

# پروچم مبارزه آید نولوژیک را با فراسته ترسازیم

یکسال پیش ازین یعنی درست در بحبوحه شرایط جدید یک سازمان آهسته آهسته از زیر بار اشتباه کاریها و پراکنده کاریهای سیاسی - تشکیلاتی یکسال و نیم اخیر کمرواست میگردد و نیروهای روپرشده و افکار نوینیکه بهرور در سازمان زاده میشدند ( بهخصوصی که دوره ۴ ماهه انتقاد اواخر بهار تا اواخر شهریور شرایط مساعدی برای تولد و رشد آنها فراهم کرد بود ) آینده روشن و امیدوارکننده ای را علیرغم همه تیرگیها و ابهامات و علیرغم همه از همبستگیها و اشتباهات گذشته نوید میدادند و درست در زمانیکه باروشن شدن محور عمومی ضعفها و اشتباهات گذشته و تعیین مبارزه آید نولوژیک و آموزش درون تشکیلاتی بعنوان محتوی کار آینده تنها مردان با ایمان ، صادقی و بیگیری بطلب میشدند که برای باجرا در آوردن نوینترین طرحهای " اصلاح و آموزش " و تصحیح اشتباهات فکری - عقلی گذشته کمر همت بربندند ،

۲ ————— پرچم مبارزه ۰۰۰  
 در چنین شرایطی، باد های مسموم و مخالف در سازمان  
 شروع میزدن کرد. این امر گرچه در وهله اول بسیار  
 غیر متوجه بنظر می رسید بخصوص در زمانیکه پیش از هر  
 موقع دیگر احتیاج شدیدی به کمک و مساعی نیروهای  
 جمعی رفقای باتجربه و ها هنگی عظمی و فکری آنان برای  
 اجرای این سیاست احساس میشد اما در واقع امر  
 این جریان مسموم نتیجه منطقی و عکس العمل طبیعی  
 تلاطم و جریان نو وجدیدی بود که مبارزه ایدئولوژیک  
 در جریان کهنه و تخمیر شده فکر و عمل سازمانی ایجاد  
 می کرد.

تلاطم و لایروبی جویبار فکری عمل سازمان از کندی  
 نظرات پوسیده، از خصائل و روحیات ضد انقلابی و  
 شیوه های عمل و تفکر ارتجاعی، فضای سازمان را از  
 بخارات مسموم و فاسدی پر میکرد که مستقلا از تخمیر  
 این پوسیدگیها در طی یک مرحله (از شما دست اند  
 تا شهادت رضا) از ضعف و پوسیدگی رهبری و حیا  
 کیمت بدترین نوع ضعف های ایدئولوژیک در برخی  
 ارشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۳۱ ————— پرچم مبارزه ۰۰۰  
 از افراد آن و همچنین بعضی از مسئولین دیگر پایه  
 میگرفت. بدین ترتیب وزن چنین باد های مخالف  
 مسمومی چیز نوظهور و خلق الساعه ای نبود. سکون و  
 آرامش سازمان کارانه دوره یکساله تابستان ۵۰ تا بهار  
 ۵۲ که از سکون و ضعف برخی از عناصر مسلط رهبری  
 سرچشمه میگرفت مسلما نمیتوانست عین ضعف و شدت  
 بخارات مسموم ناشی از آنها ختمی بنمایش بگذارد. این  
 جریان زنده و شاداب مبارزه ایدئولوژیک با تلاطمی  
 که در سطح ساکن و عین گنده پنده این نظرات و شیوه  
 های پوسیده و بوجود آورد لیکن های موجود در تمان  
 راه سطح کشانیده و بخارات مسموم تراکم یافته در عین  
 آنها بصورت باد های متعاضی از بازگشت به لیبرالیزم  
 تشکیلاتی - از گرایش مجدد به خیره کاری و انسواغ  
 تمایلات فرصت جالبانه در اشکال برتری جویی و  
 رهبری ظلمی و یا انفعال طلبی و پاسیفیزم سیاسی  
 به وزن در آورد.

درین زمان بود که ماهیت ضد انقلابی و مضمون  
 اساسی ضد تشکیلاتی برخی موضوعات بهار، برخی نظرات  
 راه آزادی طبقه کارگر

۴  
و پیشینه‌ها را که گاه حضور قالب انتقادات خوگر  
آب و رنگ و باصلاح قاطعانه و انقلابی در می‌آید  
بهرتد روشن گشت .

بدون روشن شدن ماهیت این نظرات مبارزه ای  
لوزیک اساساً نمیتوانست پیروزند آنه اده باشد . چرا که  
در واقع مبارزه اید تولوزیک میبایست بهترین حمله افروخته  
این گرایشات و انحرافات بنماید . البته صادر شروع کار  
یعنی در همان زمان که مبارزه اید تولوزیک را بعنوان  
اصلیترین محتوی آموزش و کار درون تشکیلاتی این  
مرحله تعیین کردیم . به هر چه تصویر کامل و دقیقاً  
روشنی از آنچه که بعداً اتفاق می‌افتاد و ابعاد یک مبارزه  
اید تولوزیک بخود میگرفت نداشتیم . این تجربه ای  
بود که سازمان برای اولین بار در طی حیات ۱ ساله  
ان ( تا شهریور ۵۲ ) از سر میگردد . بنابراین ما  
بعد از بررسی صادقانه شرایط موجود و جمعیتندی  
مسائل و نقاط نگه داشته فقط میتوانستیم اعتقاد داشته  
باشیم ، و واقعاً نیز صادقانه اعتقاد داشتیم که انتخاب

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۵  
برچشم مبارزه . . .  
منی مرحله ای " مبارزه اید تولوزیک " دقیقاً همان  
پاسخ بجائی است که به اصلیترین نیازهای تکاملی  
سازمان داده میشود و معتقد بودیم که میتوانیم و بایست  
این مرحله را پیروز زندانه بانجام برسانیم . اما برای به  
انجام رسانیدن پیروزند آنه این مرحله از کجا بایست  
شروع میکردیم و اصلیترین وظایف بلافاصله بعدی ما  
چه بود ؟

ما فهمیده بودیم که بایست قدم اول با استحکام و  
جسارت کاملی از طرف خود ما برداشته شود . آنوقت  
لازم بود که با عشیاری فون العاده ای مسیر حوادث  
و پدیدهای که بدنیاه این حرکت در مقابل سازمان  
و میبایست جدید او قرار میگرفتند تعقیب کرده و مسا  
آن برخورد فعال بنمائیم . تنها بعد از طی این  
مرحله بود که ابعاد و پیچیدگیهای مسئله و مشکلات و  
تاریکیهای راه روشن تر میگردد .

به بیان دیگر ما میبایست اولاً : مبارزه اید تولوزیک  
را از طریق تمهید آن دسته از تضاد های درونی

۶  
 سازمان که ساز و تعادل مرکب آور آنان در یک دوره باز  
 مدافعته پردازي و سازشکاری برخی از مسئولین گذشته  
 زندگی شاداب و حیات تکاملی سازمان را در چرخه  
 اختلال نموده بود. پراه میباید اختتام آنها را  
 مبارزه را به صحیح ترین و سالمترین وجه آن بها متنا  
 سب ترین مواضعی که میباید در قبال پدیده های  
 مختلف سازمانی گرفته میشد پس منزل مقصود هدایت  
 دیگران میسر .

تشکیل جمعهای فوق العاده بررسی و تصمیم گیری  
 راه انداختن جریان انتقادی از شیوه های رهبری  
 گذشته و همچنین بندهای آن اجرای سازماندهی جدید  
 به بر اساس ایجاد شرایط مساعد جهت پیماده کردن  
 مبارزه ایدئولوژیک در تکروری و عمل اقداماتی بود که  
 سرعت اولیه لازم را به جریان کار میداد . ازین زمان  
 چرخهای مبارزه ایدئولوژیکها طمانینه و سنگین  
 خاص خویش شروع به حرکت کرد .  
 اکنون با آنکه زمان بسیاری از ابتدای کار نزدیک بود  
 اما سرعت آن بسیار افزونتر شده است . در روندت ما

راشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۷  
 با مسافله و پدیده های گونا گونی رو برو شد ما میسر  
 مراحل متعددی را طی کرده ایم و مراحل مهمتری را  
 هنوز در مقابل داریم . مبارزه ایدئولوژیک که در  
 ابتدا ابعاد محدود و معدودی از آن روشن بود  
 اکنون بیش از پیش در اشکال و ابعاد وسیعتری  
 گسترش مییابد و استقطاب ما را از این مرحله هنگام بنا  
 حرکت رویه گسترش خویش دستخوش تغییرات بنیانی  
 و عمیقی کرده است .

آنچه که اکنون و درین مقاله بطور اساسی مد  
 نظر ماست در درجه اول بررسی یکی از جریانهای  
 انتقادی است که قریب یکسال آغاز از راه و نهایی  
 بطور انجامید . هدفی این حملات انتقادی گرام  
 پس از اعتراض و خطرناکی بود که ما آنها تحت عنوان  
 اپورتونیسم چپ نظامی سلطه طلب شخصیتها  
 در درجه دوم روشن کردن آن سری از تغییر  
 گریه های کلی و وظائفی است که عبور از یک مرحله  
 مبارزه ایدئولوژیک و ورود به مرحله جدیدتر آنها در

\*\*\* \*\*

درین دوران ما با سه گرایش انحرافی که دقیقاً ناشی از شدت یا ختن تضاد های درونی سازمان در یک مرحله نوین و برالتیهاب مبارزه ایدهولوژیک بود روبرو شدیم . گرایش انحرافی اول عبارت بود از دکماتیسم مذهبی : افراد وابسته به این گرایش که از تحولات فکری و تغییرات نوینی که در شیوه عمل و اندیشه سازمانی در شرف تکوین بود بشدت هراسان بودند بهین تراز پس به دکمهای غیر علمی، ایده آلیستی و مرتجمانه خود چسبیدند . ایستادگی آنها در مقابل تحولات انقلابی در درون سازمان اجباراً آنها را به موضع عقب مانده تری میراند . آنان از یکسره هنگام با پراتیک سازمانی صادقانه درآه گنشد که برخی یا حتی قسمت اعظمی از اعتقادات و تفکرات آنها پایه علمی نداشتند و از حاشی و تفکرات

۱  
پنجم مبارزه  
طبقات متوسط و با طبقات و اقتدار روبه انحطاط مایه میگردد و سخت داشتند . در واقع این دسته خود را در مقابل این خطر میدیدند که با قبول حقایقی که عام و تجربه در مقابل آنها قرار داده بود ( بخصوص پراتیک سازمانی خودمان که دیگر انکارناپذیر بود ) پایه های ایده آلیستی که تا کنون آنان را به مبارزه میکشاند ناکهان فرو ریخته و با سر در قعر دره پوچی و بیبهد فسی سقوط کنند ! - آنان نه جسارت انقلابی لازم را برای پذیرش حقایق و تصحیح پایه های ایدهولوژیک خود داشتند و نه حاضر بودند صادقانه از وابستگیهای طبقاتی خود که عمدتاً در تنگنای وابستگیهای فکری و فرهنگی جلوه گر میشد دست بکشند . از اینجهت موضع غیر صادقانه ای اتخاذ میکردند ، با توجیبات گوناگون انزیر بار بر خور در رویاروی با حقایق و مسئولیتهای وابسته به آن در میرفتند نظرات خود را بطور واضح و صریح عنوان نمیکردند و یا حتی از آن دفاع نمیکردند .

اما در مقابل حاضر نبودند بطور صریح و واضح با نظرات مقابل برخورد نمایند انتقادی نمیکنند تا انتقادی ننمایند ...

یکی از استدلالات این دسته این بود که اگر فلان اتفاق نیفتاد اگر فلان رفیق فلان نظر را تصدیق و یا اینکه اگر اکنون فلان رفیق دیگر میبود این نظرات و این برخوردها صورت نمیگرفت ...

در واقع این عده با سادماندیشی تمام یک اندویدالست خالص یک تحول درونی و ذاتی در یک سازمان انقلابی را که دقیقاً در رابطه با نیازها بسیار تحول شرایط اجتماعی ضرورت پیدا میکند به اراده یک یا دو فرد پایه تماری و اتغای خوش یا ناخوش نسبت میدادند. بخاطر خلاصه اندویدالسم شدید حاکم بر آنان مانع از دیدن آن حقایق رشد پاینده ای میشدند در بطرسن سازمان در صورت تکوین بود.

ما با این گروه در مرحله اول، سیاست - کار برحسب توضیحی - اطلاع در عمل و در صورتیکه

بهین گرفتیم - در همین حال سعی کردیم که بخش های صادره آنان را از عناصر کم صداقت و این هر دو را از عناصر غیر صافی کاملاً جدا سازیم و بر حسب این تقسیم بندی مواضع آنسی سازمان را در مقابل آنان تعیین نمائیم.

گرایش انحرافی دوم عبارت بود از نیمه لیبرسم ( پرچم گراخی ) انفعال طلبی و پاسیفیسم سیاسی - تشکیلاتی :

افراد این دسته که خود دارای نارساییهای وسیع ایدئولوژیک و ضعفهای عمیق انگیزهای بودند میخواستند مبارزه ایدئولوژیک و مرحله بحرانیسی شکسته شدن معیارها و شیوه های سنتی عمل و فکر را محلی برای توجیه ضعفهای ایدئولوژیک خود ساخته و این بار در پوشش دیگری با ضعف های خود خویش به سازش مجدد دست یابند - آنها بظاهر با جریان مبارزه ایدئولوژیک موافق نشان میدادند و انتقاد از ایده آلسم موجود در تخرک سیاسی - تشکیلاتی - فلسفی سازمان را اجتناب

ار شیب این سازمان - یک کار در راه آزادی طبقه کارگر

کمان می‌شنیدند اما در واقع حاضر نبودند به سه  
 کوششهای علمی در جهت حل مسائل و رفع  
 نواقص و ضعفهای خود (سازمان) دست  
 بزنند - آنان بدون آنکه مسئولیت  
 منحصی در برین جویان متقبل شوند بطور قاطعی  
 و سطحی با مفاهیم و محتوی کار این مرحله  
 برخورد میکردند . بدینجهت نه تنها باری از  
 مشکلات سازمان بر نمیداشتند بلکه با موصعگیری  
 منفعل سازشکارانه باری بپهرجهت خود ببار  
 دیگری بدوش سازمان میگذاشتند . همراهی  
 ظاهری آنان با این مرحله ناشی از درک عمیق  
 توأم با نادگاری از " ضرورت مبارزه ایدئولوژیک "  
 بلکه ناشی از کار برد تئوری فرصت طلبانه " خواجگی  
 نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو " بود . بدین لحاظ  
 هرگاه پای حساب و کتاب و تقبل مسئولیت  
 و نتیجه کار میند پای آنها سخت بولنگید . دشواری  
 مرحله فعلی با بهامات و پیچیدگیهای کارنداشتن  
 رهنمود و شکسته شدن معیارها و . . . از  
 معمول ترین بهانه ها است که آنان در مقابل

اجزای مسئولیتها عنوان میکردند . ذکر و تشریح  
 بسیار مشخص ازین عده بی مناسبت نیست .  
 - یکی ازین افراد وقتی قرار شد مسئولیتی را درخان  
 از تهران متقبل شود یکباره احساس مسئولیتش  
 کم کرد و طی شرح کتافی " اندر ضرورت ماندن  
 در تهران و مضرات رفتن به آن محل " سازمان  
 را از این تصمیم بر حذر داشت . او فرصت -  
 طلبانه بحث را به ضرورتهای استراتژیک و تاکتیکی  
 و . . . کشاند و با باز کردن فصلهای بنام  
 " آمادگیهای منطقه ای " ، " آمادگیهای تسکیلاتی "  
 و . . . بعد عوارض ثانوی مسئله مثل داشتن  
 امکانات فراوان در اینجا و دیگر اضافه شدن اطلا-  
 عاتش در آنجا و اطمینان ضربه خوردن و . . .  
 خواستار تجدید نظر در دادن چنین مسئولیتی  
 به خودش شد و برای توجیه ضعف خودش فرصت  
 طلبانه اضافه کرد که سازمان باید تجدید نظری هم  
 در کل مسئله مسئولیت آنجا بنماید و . . . !  
 البته شرح کامل جوابی که این فرد در مقابل  
 پیشنهاد سازمان برای اجرای مسئولیت خارج

معمول ترین بهانه ها است که آنان در مقابل

از تهران نوشته است به همراه تحلیل نقطه نظری  
های انحرافی این فرد و موضعی که سازمان در وقت  
او اتخاذ نمود همراه با جمع بندی مفصلی از کار  
گروهی که در این فرد در آن مشغول کار بود در  
آینده بنظر وقتا خواهد رسید .

نمونه دوم البته مسئله را با سادگی و حداقت  
پیشتری مطرح کرده هر چند که بدلیل توضیح آگاهانه  
ترو مستوفی که نسبت به اولی داشته انتظارات  
پیشتری از او صرفت . وی می نویسد :

" کوتاهی های من مقداری ناشی از خصوصیات  
مفرض من است که دیگر از توضیح آن خسته ام . و  
مقداری ناشی از ابهام های استراتژیک است و تا  
کنکلی (!) پرسائل کلی تشکیل است و ارتباطی که  
با مسئله ( مسئولیت خاص او ) دارند این مسائل  
دائما به ذهن من فشار می آورند . مثلا مسائل  
ایدئولوژیک - مهارت ها و ارزشها - برخورد با افراد با  
مسائل اجتماعی و ... هر مسئله دیگری که وجود  
دارد .

برخورد من با این مسئله یشکی است که خودم

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی

را یکدسته مواجه با همه اینها می بینم و چون وقت  
کافی ندارم ( عجب ! یعنی همه اینها ناشی از  
نداشتن وقت کافی است ! ) و انرژی لازم را صرف  
نمیکنم نمیتوانم به نقطه مشخصی برسم و دائما دچار  
وسواس هستم - و هرگز آنکه نمیتوانم به مسائل  
باسخ مناسبی بدهم در خصوصیات خودم نسک  
میکنم و فکر میکنم که این مسائل ناشی از درون من  
است . و خلاصه معیار و ملاکها را از دست می دهم  
که بالاخره این ناشی از ذهنی گری من است یا  
پیشگیری مسئله ؟ برای روشن شدن مثال میزنم :  
مثلا گاهی دچار این سوال میشوم که باید به حرم  
غلانی گوس رانها که - کدام صحیح است ؟ آیا  
بالا در باره فلان مسئله سخت گیری کرد یا نه ؟  
..... برای من همه در هم ریخته است .  
مثلا در چه نقطه ای تغییر کنی باید به تغییر  
کمی بدل شود . . . در چه نقطه ای تغییر  
تعداد می رسد و . . . توضیح بیشتر را تظاهرا  
می دهم و . . .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی

انحراف این عنوان میگرد که صلاحیت مسئولیت  
اناره فلان کلاس یا فلان کار را ندارد و این  
اساسا بر این مسئله است که آیا درین شرایط  
کار با لاتر صلاحیت تصمیم گیری در باره کار  
پایینتر را دارد یا نه ؟ نتیجه منطقی این تفکر  
چیزی نبود جز اشاعه بلیتوی تشکیلاتی و لیبرال  
لیسم مضطرب که داغ روشنفکران اخته ای کسه  
تحمل از گل نازکتر را هم ندارد با تمام زشتی  
اش بر چهره خود داشت !

این رفیق با طرح مسئله عدم صلاحیت خود  
از زیر بار کوشش عقلی و مجاهدت انقلابی در راه  
مبارزه آشوب و اشکالات خود شانه خالی میکرد  
و در واقع سازشکارانه تسلیم آنها میشد و بدین  
ترتیب نه تنها نمیتوانست مسئولیتی بپذیرد  
گرفته و یاری از دون مبارزه بر ندارد بلکه غیر  
مستقیم با ابراز تردید و دودلی در مورد صلاحیت  
رفقای دیگر و دیگران را نیز به موضوع ضعف کشاند و  
مورد تبلیغ لیبرالیسم خود قرار میداد .

از شیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

ماهیت این گرایش به طور کلی چه بود ؟ این  
گرایش از نظر فلسفی با ماتریالیسم مبتدل ( یعنی  
ماتریالیسمی که صرفا در " مادیات " بهمستان  
معنا و اصطلاح بورژوازی آن خلاصه میشود ) و  
از نظر سیاسی - تشکیلاتی با انفعال طلبی و  
لیبرالیسم و فرار از مسئولیت یا پاسیفیسم سیاسی -  
تشکیلاتی قابل توجه بود . همچنین تردیدهای  
سوفسطائی منتهانه که نسبت به کشف حقایق و روشها  
واقعیتها ابراز تردید و دودلی میکنند و با انعکاس  
این تردیدها در مقوله سیاست و عمل که به تبلیغ  
لیبرالیسم و نفی انضباط سازمانی . . . میانجامد  
همگی از مشخصات بارز این تفکر و نتایج عملی آن  
است !

اما سیاست سازمان در مقابل این گرایش  
چه میتواند باشد ؟ ما بطور عمده و متناسب با  
مقتضیات و ترانانی های تشکیلاتی آنها را تکلف  
به گرداندن یک دوره کار سخت و طولانی تولیدی

( کار بدی ) زندگی در میان رنج دیده - ترس  
طبقات مردم و تحمل سخت ترین فشارهای  
اجتماعی وارد بر آنها میگردیم .  
این امر بانها اجازه میداد که با کسب روحیه  
بولوتزی با درک دینی فشار و ظلم و ستمی که  
طبقه حاکم بر طبقات رنج دیده وارد میآورد و پیدا  
کردن کینه طبقاتی درک توده ای خود را از مبارزه  
ارتقاء دهند . انگیزه های آتشین و پایدارند  
انقلابی را جایگزین افسردگیها ، یاسها و تردید  
های تفکرات و ایدئولوژیهای زوال یافته کنند .  
جمع بندی دقیق زندگی تشکیلاتی و بررسی  
علمی نظرات انحرافی آنها و نتایج موردسواستی -  
تشکیلاتی که این نظرات میتوانند به بار آورد .  
همچنین کمک به درک و کشف آن پروسه ای که  
با طی آن میتوانند به تصحیح مواضع نادرست  
ایدئولوژیک خود نایل آیند از جمله شرایط  
سهامی بود که ما میتوانستیم برای این رفقا

بشرطی که تصمیم به اصلاح خود گرفته بودند ارائه  
دهیم .  
متاسفانه در گرایش فون هنوز در سازمان وجود  
دارد . به خصوص گزارشی اول بهمان اندازه کسب  
مورد حمله قرار میگیرد و بهمان اندازه که محدودتر  
و ناتوان تر شده و در افراد مقتدوی که از همه  
طرف توسط نوتترین افکار رو بر شد محاصره شده اند  
تفکر میباید بهمان میزان نیز اشکال پیدا کرده  
موضع عقب مانده تری میگیرد (۱) اما آتش ما بر

(۲) بطور کلی وقتی ایده آلجم مورد حمله  
قرار میگیرد برضا بافر و رفیق در قضاوت قضیتوری  
از رگمهای ایده آلمستی موضع روحیه صانع تستری  
میگیرد . وضع و حال اینگونه افراد بهمان مرتبه  
میرسد که در ابتدای سفر به آرامش دریا و استقامت  
مت گشتی خوب ایمان مظن داشته اما اکنون در  
میان انواع بیکران و جوش و خروش دربارتی که

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۲۰ ————— پرچم مبارزه . . .  
سر آن نوشتیم که به توضیح و تحلیل این گرایش  
و مواضع سازمان در قبال آن بپردازیم .

کشتی سست روی بنیاد ایمان او را در هم شکسته  
هیچ تکیه گاهی ندارد .

در مقابل امواج سهمگین واقعیت پانیا توانی و  
زاری بهر خار و خاشاکی چنگ میاندازد . وقتی به  
زیر پای خویش نگاه میکند گرداب عمیقی میبیند که  
هر لحظه در شرف پلمیدن اوست و وقتی با آسمان  
نگاه میکند آنرا خشکون و تیره و تار میباید . در  
امواج سخت زمینی و ابرهای سیاه و ضخیم آسمانی  
هیچ ترحمی ندیده نمیشود ! ! در دیدگاه تنگ  
او نه ساحل اضی پیدا است و نه نقطه روشنی  
هویدا . و لاجرم نه قدرت حرکتی دارد و نه امید  
سلاستی " بهبودگی ؟ پانتمام وجهه در مقابلش به  
جلوه گیری در میآید . آهسته و مغموم در آستان  
سیاه بلند میکند . نویسه آنه تر خدا را صدا میزند . . .

۲۱ ————— پرچم مبارزه . . .

توضیح مختصر و فهرست وار این دو گرایش  
فقط بعنوان مقدمه لازم برای بررسی کامل گرایش  
انحرافی دیگری که نهیلا مورد توجه قرار خواهیم  
داد صورت گرفت .

اما گرایش انحرافی سوم چه بود ؟ این گرایش

عبارت بود از اپورتونیزم چپ نمایی که با انتخاب  
مقتل ترین شیوه های احزاب بورژوازی و بعضی  
اخلال و حتی تخریب دسته بندی و تجزیه طلبی  
پرهم زدن انضباط تشکیلاتی و ایجاد یاس و بی-  
اعتقادی و درخواست تمایلات منحرفه فکری  
تشکیلاتی و فرصت طلبانه خود را افعال کند .  
این تمایلات چپزی نبود جز همان احلام بورژوازی  
روشنفکران خرده بورژوا ! روشنفکرانی که برای

۰۰۰ ادا صدای خفه او در غریب امواج کم میشود .

هیچ خدائی صدای او را نشنیده است .

رسیدن به ریاست (۱) برای رسیدن بدان و فرمای  
نورانی کردن، برای شخصیت پر داری و سلطه جویی  
و برای آنکه جمعی را بدنیال خود بکشند و مایه بچه  
سرای خود کنند آه میکشند! آنها حاضرند به سیر  
بهایی حتی بهای نابودی، اضحلال یک سازمان

(۱) میگویم رسیدن به ریاست و نمیگویم رهبری  
چرا که این اولی همان رهبری از آمال این قریل  
روشنفکران است. رهبری در هر حال جریان طبیعی  
ترو ارگانیک تری را طلب میکند تا ریاست! همه  
خصوصی که رهوس بودن و ریاست مآبی و . . . مفهوم  
خرده بودارانی خود را خیلی بهتر افاده میکند  
تا رهبری طلبی!

.....  
.....

انقلابی تمایلات کیف فردی خود را برآورده سازند.  
آنان چنانچه موضع خود را صیقلی تغییر ندهند پس  
بندگترین دشمن سازمان به بزرگترین دشمنان به  
توده ها تبدیل میشوند جای اینان در چندمین  
صورتی واقعاً نه در یک سازمان انقلابی بلکه در  
سازمانهای ضد انقلابی و در سازمان ها و احزاب  
میشدانی است. در واقع این قریل و مطالب درست  
همانجائی است که چیزی را که میخواهند بدست  
میاورند. سلاطین بی تاج و تخت احزاب بورژوازی  
امریز همان عالمترین نمونه های تکامل یافته ایمن  
قریل آقایان هستند.

اما پایگاه های عمومی این گرایش چیست؟  
بطور کلی این گرایش از نظر فلسفی با مکتبترین  
نوع اندیشه بود آلیسم روشنفکری از نظر سیاسی بسا  
کودتاکری ( پرچم ) با عقاید آنارشیستی  
روشنفکران عجول و خرده بودارهای مأمور (۱)  
و از نظر تشکیلاتی در مرحله ضعف با لیبرالیزم

و مرحله بدست گرفتن قدرت با دیکتاتوری فئودالی قابل انتظای است!

این ها خصوصیات عمومی دگلی این گرایش بود اما شکل تظاهر آن در سازمان ما چگونه بود؟ ما در ابتدا به بررسی و تحلیل تظاهر عام این گرایش در سازمان میپردازیم آنگاه باز ذکر نمونه خاص مسئله را در جزء مورد توجه رفا قرار میدهیم. بطور کلی افراد این دسته قصد داشتند مبارزه ایدئولوژیک و مرحله بحرانی و پرتلاطم آنسترا دستاوردی برای رسیدن به هدفهای فردی و تظاهرات انحرافی خود قرار دهند. آنها تحت پوشش انتقادات ظاهراً پرچم و خروش و روشهای مبارزاتی، خوس آب و رنگ و بخصوص تظاهر به انقلابی که تنها میخواستند مبارزه ایدئولوژیک را

(۱) این همان پاس است که یک طبقه ریزوال را به انواع اغراض - مقاومت و حتی انقلاب میکشد.

از مسیر اصلی خود خارج کرده و لبه تیز حمله آنرا از خودشان دور نمایند. بلکه میخواستند بدین ترتیب در کساکش بحران و جای ضایعتر و موضع بالاتری را اشغال نمایند و بدینجهت قصد داشتند که بانقلاب کونترکشن و بدست آوردن به کثرت ترین شیوه های احزاب بورژوازی مانند سبک اندازی در مقام مسئولیت و تصرف کارهای تکمیلی و موضوعات منفعل گرفتن بحث های گسترده و پیچیده را به جمع تحویل کردن تضاد های فرعی را اوج دادن و جلو حل اصلترین تضاد را گرفتن و تخم بی اعتمادی و ناامیدی را پاشیدن انتقادات این را پیش آن گرفتن و انتقادات آنرا پوش این گرفتن و دسته بندی و فراقسیون بازی را مد کردن و دنبال مرید و هوا خواه گشتن و آنها را جمع و جور کردن و اعضا را نسبت به کارهای مشغول بدین کردن و شیوه های مضطرب ازین قبیل بکشد

آنرا میسوم میرویم - کونترکشن (پویسیم) ۰۰۰ از انواع تظاهرات اندیشه اجتماعی و شیوه های سیاسی این قبیل گروههاست.

ارشيو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

شدت احساس میشد .

اگرچه سمت کلی کار به درستی توسط مرکزیت تعیین شده بود اما لاجرم در مورد هدف و وی از افراد برای اکثریت کارها توضیح داده نشده بود - سطح آموزش و تجربه سیاسی بسیار نازل بود . عینطور مرکزیت سازمان ضعیف بود و هنوز تجربه لازم را بدست نیاورده بود . البته اینها عوامل منفی ( مهترض ) موجود در آن شرایط بود در حالیکه عوامل مثبت و مخصوص عوامل مثبت رویشدی موجود و با درتسرف ایجاد بود . سمت کار آینده به درستی روشن شده بود - نیروهای <sup>انگیزی</sup> و عملی با تجربه سازمان گذارده بودند - ضعفها و علل وریشه های آنها بطور کلی مشخص برگشته بود - همه چیز تغییر و آمادگی برای تغییر را نشان میداد و خلاصه آینده سازمان و چشم انداز جنبش به نحو درخشانی روشن و امیدوار کننده مینمود . اینها نیز عوامل مثبت ( برخی از آنها ) در آن

البته به آب و رنگ مبارزه ایندولوزیک آرایشش مردانده به هدفهای شوم خود دست یابند . این گرایش با آنکه نسبت به دو گرایش دیگر بخصوص نسبت به گرایش اول بدلیل ماهیت بسیار محدود فردی و ارتجاعی اش واقعا ضعیفتر بود اما بنا بدلائل زیر ما مبارزه ایندولوزیک را بخصوص در یک مرحله از مبارزه با همین گرایش شروع کردیم . این دلایل چه بود ؟

۱- سازمان بعد از یک دوره رکود و ضعف سیاسی - تشکیلاتی و بعد از یک دوره رهبری نادرست و ضعیف پسان بیمار خسته ای بود که تازه بعد از ظهور یک جریان حیات بخش فکری و آزاد شدن برخی از نیروهای بالقوه رویشد ممکن در آن توانسته بود آهسته آهسته برپای خود باز ایستد . درین زمان هنوز سازماندهی متناسبی بوجود نیامده بود هنوز نیروهای بسیاری هیز میرفت در حالیکه کمبود کار به خصوص کارهای با تجربه

شرایط بود. رچنین شرایطی سازمان بهتر از هر

چیز بچه چیز احتیاج داشت ؟

همانطور که قبلاً گفته شده نیروی مردان با ایمان  
صادق و بیگیری که برای حل مشکلات کار کمر همت  
پوشندند . اما ظهور این گرایش درست در نقطه  
مقابل برآورده شدن چنین نیازی قرار داشت . این  
گرایش صادقترین و فوری ترین نیروهاست که آماده به  
کار بودند به بیراهه میکشاند . نیروهاست که در  
شرط آزاد شدن و سمت گیری صحیح بودند به  
حالت تردید و ناامیدی میانداخت و با عقب مانده  
ترین آنها علیه حیات تکاملی سازمان متحد  
میکشت .

این گرایش درست در لحظه ای که سازمان  
احتیاج به نیروی اجرایی داشت به تخریب می  
پرداخت . از بود داشتن مسئولیت ابا میکرد و حتی در  
مقابل اجرای مسئولیتها سنگ میانداخت ! این گرا-  
یش درست در لحظه ای که تکامل غفای صادقین در  
بایست یکدل و یک زبان چون رفقای

( و مسئولین صادق سازمان ) حلقه زنند با نیروی  
فکر و عمل خود آنها را تقویت نمایند به تضعیف  
مواضع مرکزیت میپرداخت . این گرایش درست در  
موقعی که سازمان در عبوری گذشته آن یک دوره انتقاد  
و ... انتقاد از خود را از سر گرفته اند . آشکارا  
عیوب و نواقص گذشته را مطرح کرده بودند و درست  
در زمانی که میبایست به اصلاح و حل علمی مشکلات  
پرداخت میشد ناجوان مردانه ازین عیوب و نواقص  
چماق سرکوب درست میکرد . با این چماق به  
تهدید مخالفین خود میپرداخت به وحدت سازمانی  
ضربه وارد میآورد . به قدری و کرد نکستی میپرداخت  
و بی پرده از مسئولین سازمان باج خواهی میکرد !  
این گرایش مستقیماً و در درجه اول علیه  
وحدت تشکیلاتی سمعت گیری کرده بود  
و مصرانه نقطه نظرهای انشعاب طلبانسه  
را ترویج میکرد . حتی در صدر این بود که با دسته  
بندی و فراقیمون بازی علیه اکثریت  
صادق و وفادار سازمان

کشی کند . افراد این دسته گاه جرأت کرده و هلنا  
و آشکارا اظهار میگردند که در چنین شرایطی حاضر  
به کار پارلمان مسئول خود نیستند . آنها حتی تا  
اینجا پیش رفته بودند که سازمان و رهبری آنرا اپنی  
خود و نار خود نمیدانستند ! بدین ترتیب آنان نه  
تنها وحدت تشکیلاتی را مورد ضربات بی امان خود  
قرار میدادند بلکه بدلیل اشاعه افکار منحرف و  
شبهه نهای از تبعیض و ضدانقلابیان در درون  
سازمان وحدت سیاسی و ایدئولوژیک آنرا نیز  
مورد حمله خدشه و تزلزل قرار میدادند .

۲- این گرایش بنا به ماهیت فرصت طلبانه و  
و موقعیت ریز و زوال اجتماعی خود از یکطرف و جو مثلاً  
و بحرانی سازمان درین دوره از طرف دیگر شرایط  
مساعدهی برپا میشد خود پیدا کرده و پسندت حالت  
فعال بخود گرفته بود . بدینجهت این گرایش هر  
چقدر ریشه دار نبود ( بنا به خصیلت عمومی سازمان )  
و قدرت همگامی در پشت خود نداشت اما نسبت  
به دیگر گرایش منحرف اول و دوم در کوتاه مدت از

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

موضع فعالتری به سازمان ضربه وارد میآورد . چراکه  
دکامتیسم مذهبی و بیماری مرضی بود که سالها  
دراز در تن سازمان رخنه داشت . این بیماری به  
جبهات گوناگون ( ۱ ) نمیتوانست حالت فعالسی  
بخود بگیرد هر چند که در آینده اگر ناپودنمیشد  
ضربات کاری تری میزد همینطور گرایش انحرافی  
دوم بدلیل ماهوی و اصولاً بر خورد ضغلتان ای  
با امور داشت و در کوتاه مدت عوارض منفی آن  
قابل چشم پوشی بود .

بدین ترتیب این گرایش سوم یعنی اپورتونیسیم  
چپ نمایی سلطه طلب بود که درین مرحله از موضع  
فعالتری به سازمان ضربه وارد میآورد .

۳- بنظر ما اگر این گرایش مبارزه فعالتری صورت  
نمیگرفت و اگر سازمان بوقع ماهیت این قبیل افراد  
و در سطح سازمان افشا نمیشاخت هرآینه امکان  
داشت که بسیاری از عناصر مرد دوپسته بگرایش  
دوم و همینطور برخی از دکامتیسست ها فوکه میشوند

تقدم صد اذات و آونده شده بودند در زمره پستیپانان  
در مذاحان و دسته آپورتونیمت ها در پیمانند  
در واقع حتی نمونه های مشخص اما ضعیفی هم  
ازین حرکت در هر یک از افغانین در گروه مشاهده  
شد (۲)

(۱) این جهات گوناگون چه بود و چگونه گرایش  
اول در بین شرایط نمیتوانست حالت فعال بخورد  
و گیرند و این صورت مسئله این با آنکه به تعلیمات  
های دیگری که اخیرا از اوضاع گذشته سازمان به  
عمل آمده توضیحات شفاهی لازم را همی داشتند  
(۲) از جمله یکی از آنها (از دست اول) اصرا  
داشت که این قاطع و صریح و انتقادی را که  
سازمان در همان موقع یکی از همین افراد معروف  
ملازم تر ساختند! و حتی برای اینکار به بهانه  
ماده از قهر، موجود بودن مسائل امنیتی در اتحاد  
مستعمل میشدند. ما در آن موقع بدلیل

آرشیو استاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بخصوص که آپورتونیمتها بطور ضعیفی جزوهای  
رابطا طبیعی هم به این دو گروه وعده میدادند  
گروه اول امیدوار بود که بدین ترتیب از سیستم  
مبارزه اید کولوزیک که میدانست بالاخره روی او  
تیر آنرا روی سر خود خواهند دید در امان میماند

برخی بلا حظات از جمله تحت تاثیر نادانیت اینها  
بهانه آخری به به اکراه به بین کار البته بعضی از  
بسیار اندک و آنطور که واقعا در اصل انتقاد هیچ  
تغییری داده نشده بود گردن نهادیم که در حقیقت  
به همان اندازه هم کار صحیحی نبود. همی بطور  
مزه نمیدین لیبوالدسی که از طرف این عده وعده  
داده میشد در ابتدا چنان در همان یکی دو نفر از این  
آقایان دسته دوم را آسانند اغتصبونیکه اگر موضع نشندید  
انتقادی سازمان را نمیدیدند همیشه بیستند  
شرطتشان را با این عده اعظم میکردند و در

و گروه دوم خوش باورانه مزه شیرین لیبرالیسمی رازبر  
دندان میچسبید که از متن تفکرات و پیشنهادات و  
انتقادات آنان وعده داده میشد!

بدین دلیل مبارزه با این گرایش یعنی مبارزه با  
دسته اپورتونیستهای چپ نوا، اپورتونیستهای که  
ناجوانمردانه از چپ میزدند تا از راست نفورند  
در صدر مبارزه اپیدولو یک آغاز گشت.

یکی از نمونه های بارز این گرایش، موضع مخالف و  
با اصطلاح انتقادی بود که از طرف یکی از افراد مسئول  
در مقابل سازمان و رهبری آن گرفته شد.

قسمت ازین موضع در نامه انتقادی که همین فرد  
در همان زمان (حدود یکسال پیش) بسازمان  
نوشت ضمیمه است. (بمقتن کامل این نامه در  
انتهای مقاله مراجعه کنید.) این نامه انتقادی  
مشمول بر چه مسائلی بود و این مخالف چه محتوایی  
را عرضه میکرد؟ این نامه علیرغم همه آب و رنگ به

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

ظواهر انقلابیون چپزی نبود جز ملغمه مقشوشی  
از تکرار غیر مسئولانه و برون نشده برخی انتقادات  
و نقایحی که قبلا از طرف سازمان مطرح شده پسود  
با اضافه تمام آن عقده ها و انحراطاتی که برخورد  
منافع محدود و تنگ نظرانه فرد با حقایق روز  
گسترش جهان به تعاص به نمایش اش میگذارد!

این انتقاد بعد از طی مقدمه ای توأم با  
شکسته نفسی های خرد و بورژوازی که میدانیم  
بطالبزیر را کم و بیش (ب) همه میدانیم و این  
پوشتر بر سهیل تذکر و یادآوری است (۱)

(۱) انتقاد از یک سازمان انقلابی و نقطه نظرها  
و شیوه های کار او. بمعنای تذکر و یادآوری با این  
قبول نصایح و اندویشهای خرد و بورژوازی نیست  
انتقاد بمعنای مبارزه با آن جریانات فکری و عملی  
نادرستی است که ریشه در عینی ترین پایه های  
وجودی یک سازمان (اپیدولوژی - خط منوی و  
تاکتیک های درون تشکیلاتی و بیرون تشکیلاتی) -  
دارد. همینطور نقد یک جریان غلط بطور اصولی

و ارائه تصویر ابدایی دیگری از سیستم که گویا به  
زعم ایشان همیشه سیستم را فرد یا افراد خاصی  
حاکم میگردانند (۱) و بعضا ذکر تعابیر پدرانها را  
راجع به اهمیت استنباطات و خطایهای کارمندان و  
آنها می یابیم از مسئولیت خطایی که بدوش دارند  
به مسئله استراتژی مرحله ای سازمان میوردند .  
ایشان می نویسند : " آیا ما در ابهام استراتژیست

خود بخود ارائه طریق با جریانات صحیح ترویجی  
و در بطن خود به همراه دارد . بدین معنی سنگ  
انتقاد صحیح و اصولی هرگاه پهنهائی تخریب  
نمیکند بلکه با تخریب نادرستی ها همیشه تقاسمترین  
نوع سازندگی یا حداقل زنده آنها فراهم میآورد .  
(۱) بنابراین تصویر اگر سیستم را فرد یا افراد  
معینی حاکم گردانند پس دیگر سیستم نیست !!  
همان فرد یا افراد واراده حاکم آنهاست .

هستم یاد را اثر شکست و هدفهای مرحله ای که  
ناشی از عدم برخورد فعال با آن است این چنین  
ابهام را در ذهن خود میباشیم . بنظر میروستند  
حواقل در این مرحله دومی صحیح باشد \* (۱)  
بهترین نظریه چیست ؟ قضیه مربوط می شود به حدود  
پنج یا شش از اینکه ایشان انتقاد استیسان را  
می نویسند . در آنجای سازمان بعد از بررسی و  
جمع بندی ضعفهای گذشته به این نکته رسیدند  
بود که حاکمیت نداشتن یک روح کلی استراتژیک بر  
قطعات و کارهای این دوره سازمان یکوازه شده -  
ترین ضعفهای گذشته اوست . بدین معنی که در هر  
مرحله خط فوری کار و هدفی اساسی آن مرحله  
تعمین نشده و بدینجهت اشکالات زیادی از نظر  
فرضی کارشناسان و خبره کاری . . . بوجود آمده است .  
بدین ترتیب مقارن با روشن شدن این مسئله  
طبعا این سوال مطرح شد که اکنون استراتژی

(۱) از صفحه ۱۸۳ انتقاد ایشان

این مرحله یا درست ترین هدف کلی که سازمان  
 میتواند در این مرحله انتخاب کند چیست ؟ در واقع  
 این مسئله مهمی در آن شرایط بشمار میرفت که  
 جز با تجزیه و تحلیل همه جانبه شرایط درونی  
 سازمان و تحولات درونی جامعه و تشخیص رابطه  
 این دو حل آن ممکن نبود . از اینجمله اصطلاح  
 "ابهام استراتژیک" متداول شد که علاوه بر اشاره  
 به یک وضع تاریخی از اوضاع گذشته سازمان نشان  
 دهنده دوره واسطی بود از دور این ابهام تا  
 فراهم آوردن شرایط حل آن ، خوشبختانه بعد  
 از طی حدود ۲ تا ۳ ساله ، بحث و کار جمعی  
 با روشن شدن هدف مرحله ای و معنی کار و آموزش  
 درین تشکیلاتی که مبارزه ایدئولوژیک در درون سازمان  
 را بطور محوری دنبال میکرد این ابهام خود  
 بخود برطرف شد . استراتژی مرحله ای تعیین شده  
 بود و جایگاه برای ابهام باقی نمانده بود . اصنام  
 چطور میشود که رفیق ما در عین آگاهی از این  
 جریانات یکبار به بیاد "ابهام استراتژیک" می -

افتد و چنماه بعد از خاتمه این مباحث آنرا به  
 عنوان مقدمه الجیش انتقاد اتش بر کلیه "بلند  
 پرواز" ، "ذهنی" و "مغز" (۱) سازمان  
 میکند خود را استانی شمیرن و پراز تکت های نهان  
 درازهای سر به سر دارند که جز با غور و تعمق  
 افلاطونی در لایه های جملات و انتقادات ایشان  
 روشن نخواهد شد . اما قضیه اینست : این رفیق  
 بزبانی دو پایه و حتی چند پهلو و با زرنگی یک  
 خرد و هوشیاری حدیثی که البته تا نوبت پیشی اس را  
 نمیبیند میخواهد بگوید که سازمان ( توجیه داشته  
 باشید مراد از سازمان همیشه همان چند نفر  
 آدمهای معدودی که موضع مسئولیتی از ایشان  
 دارند هستند و همینطور مراد از کار بالا آنجا  
 که در مقدمه به خطایا و اشتباهات آنان اشاره می -  
 کنند فقط آن چند نفر رفیقانی هستند که به  
 اصطلاح خودشان از ایشان بالاتبیر

(۱) متخذ از کلمات و مفاهیم همان انتقاد .

(۱) : باین ترتیب مثلا اگر در سازمان شبها سه یا چهار نفر مسئولیتشان از ایشان بالا تر باشد تمام این انتقادات به آنها بر میگردد. او ایشان و سایر رفقای مسئول بهیچوجه دخالتی در مسائل سازمان ندارند. این استقباط از سیستم کار سازمان و اصولا ماهیت فرنگریانه این انتقاد و هدفش را که بهمعنی مینا دنبال میکند ایشان درین جنبه که: کلیه افرادی که در سازمان نقش تعیین کننده و تصمیم گیرنده دارند ( یعنی همان چند نفر سردود که ضمنا ایشان هم جز آنها نیستند ) و در واقع سبب رشد و ارتقاء ویا بالعکس کندی و انحطاط آن میشوند " بفرهنگ نشان میدهند .

۳ نکته را که در متن بالا آمده است  
۱- مسئولیتها را باید به افراد  
۲- مسئولیتها را باید به افراد  
۳- مسئولیتها را باید به افراد

و تصمیم میگیرید و سیستم را حاکم گردانیده اید. زبیه زعم تصویری که این رضی از رهبری سازمان دارد یاد و واقع دلس میخواهد که اینطوری باشد (۱) با طرح مسئله ابهام استراتژیک ناتوانی خود را در حل مشکلات و رهبری مبارزه و پیش برد کارها لا پوشانسی مینماید! شما ابهام استراتژیک را سبزی کرده اید برای شکستی که در مرحله ثان <sup>فردی</sup> خود رده اید! شما صفا ساخته اید تا بچه ها را سرگرم کنید و خودتان را تا مدتی از شر مسائلی که نمیتوانید حل کنید در امان نگه دارید . . . . ایشان ادامه میدهند " بنظر مورشد ابهام استراتژیک باین پیچیدگیهایی کسه در ذهن " ما " ست! مطرح نباشد و ایجاد چنین معنائی شاید ناشی از عدم توانائی " ما " در حل بهراتیک مسائل است که در چشم انداز . . . .  
یک نکته را قورا در همین جا تذکر بد هم تا به بقوه داستان برسیم: در زمان دیپلماتیک و در واقع رهاکاران باین انتقاد " ما " یعنی " شما " شما تیکه با

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

شعب توجه کنید. تنها نه همه سازمان بلکه همان  
عده معدود و عناصر بااصلاح بالای سازمان بزعم  
ایشان را شامل میشود. "ما" در اینجا ماسکی است  
که بر چهره واقع ترین نوع گرایش سگتاریستی، یعنی  
گرایشی که در پوستین وحدت سازمانی ارجحانفرقه  
و چنددستی مینماید گذاشته میشود. بنابراین  
چه آنجا که صحبت از عدم توانایی "ما" در حل  
پراتیک مسائل مرحله ای میشود، چه آنجا که بپایند  
پروازهای نهی و برخورد مغرورانه "ما" با مسائل  
در گذشته و حال اشاره میشود، چه آنجا که از عدم  
وضعگیری صادقانه "ما" با این صفتها صحبت  
میشود (۱) همه جا "ما" یا به "شما" تبدیل  
کنید. تا چهره اصلی انتقاد و منقد و انتقاد شونده  
را خوب ببینید. این موضوع را ما در ادامه همین  
بست دقیقتر اثبات خواهیم کرد.

(۱) : متخذه از همان نامه انتقادی سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

اما بقیه در استان را بشنویم. ایشان بعد از  
اینکه تئوری متمدنیشان را یعنی پراتیک "اوپام  
استراتژیک" معاشی است که برای فرار از حسل  
مسائل اصلی طرح شده و ناشی از ناتوانی شما  
و سازمان در حل پراتیک مشکلات است ارائه دادند  
و در مرحله دیگر را برای تکمیل نظراتشان طوسی  
مینمایند.

مرحله اول عبارتست از مدلل ساختن این نکته  
که سازمان و طبهتها رفقای مذکور الذکر نمیتوانستند  
حقیقت را البته آنطور که در مقابل دید ایشان  
جلوه گیری میکنند و بپایند و بهین جهت به توجیه  
کاری و انحراف و معما سازی و غیره افتادند. اما  
این دلائل چیست؟

۱- برخورد مغرورانه و بلند پروازهای ذهنی  
یا مسائل در گذشته و حال (۱). این اولین  
دلیل محکم و متقن ایشان است. اما واقعا بینیم

(۱) نقل از همان نامه انتقادی

معنای این برخورد مغرورانه و بلند پروازهای ذهنی چیست ؟ جمله بسیار کلی است و در نظر اول احتیاج کاملی به توضیح و تشریح ندارد اما ایشان از آنجا که قصد راهنمایی و ارشاد کسانی را دارند کسسه باندازه کافی در محضلات و مجهولات بناخته و بافته ذهن خود کم و گنج شده اند لذا با نهایت صفاوت کلید روز سخنان خویش را در همان جمله بدست میدهند . " برخورد مغرورانه و بلند پروازهای ذهنی با مسائل در گذشته و حال " ! . این کلمه " گذشته " بوقتی است که یکبارہ برده تاریخها و ایهاماتی که گذشت زمان بر روی حوادث و رویدادها کشیده است پاره میکند ! " گذشته " ! این درست همان مفاخری است که ما را به مقصود اصلی این رفتن از برخورد مغرورانه و بلند پروازهای ذهنی سازمان و . . . میرساند !

این گذشته چه بود ؟  
در سال x در جریان تماسی که سازمان با یکی از گروههای کوچک مذهبی پیدا نمود طی

آزمایشات و تصفیہ هائی که در مورد آنان اجرا کردیم چند نفر از افراد گروه را برای عضوگیری مناسب تشخیص دادیم . آزمایشات و تصفیہ هائی که با افراد این گروه پیشهاد شد نتوانست باب طبع دوهماسه نفر از افراد کا در بالا و مسئولین اصلی آنها قرار گیرد . آنها در ابتدا در قبال رهنمودها و پیشنهادات سازمان تردید ها و مفاوضه های مشخصی نشان میدادند . حقی یکی از آنها شدیداً طالب این بود که بعنوان یک گروه جدا و مستقل و بدون پذیرش هیچگونه وحدت تشکیلاتی با اصطلاح بسته مذکوره همکاری با سازمان پیدا کنند . آنان حتی به مشارکت عضوگیری با زهم به اشکال گوناگون به منافع محدود گروهی و در واقع به منافع محدود فلسوفی میبایست رسیدند . بخصوص اینکه در چنین جریانی و وضعیت قدری گذشته خود را از دست میدادند . این امر فشار بزرگی بر روحیات فردی و رهبری طلبانه آنان وارد میکرد بطوریکه در مجموع آنان را با اتخاذ

موضع انشعاب طلبانه ای منوی میداد . ( ۱ )

ارسیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

ضعفها و نارماتوهای ایدئولوژیک ناشی از  
 محدود و تنگ تفکرات ندرده بورژوازی مدتها مانع  
 ازین شده بود که آنان موانع گروهی را لایزال به  
 طور اصولی و غالب در موانع جنین و سازمان  
 حل نمایند (۲)

(۱) - این مواضع انشعاب طلبانه در رابطه با  
 به صورت خود بورژوازی حساب پس ندانند و  
 عدم تبعیت هائی در اعمال متجانس دهند که مسلما در  
 صورت عدم گذراندن یک دوره سخت مبارزه ایدئو-  
 لولوژیک اشکال پدید آمده تری میافتد .  
 (۲) - این موضوع یکی ازین اغراض که شدیداً فردگرا  
 و هیولی طلب و مغرور بود تا آخر کار نیز در سازمان  
 حل نشد . ضربات بسیار بزرگ و اسف انگیزی  
 که او بر سازمان وارد ساخت دقیقاً از اثرات حاکمیت  
 همین لویویات و متقابلاً ضعف سازمان در تعیین  
 موضع صحیح ایدئولوژیک میگردد .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

رفیق نویسنده انتقاد در چنین موقعی بسیار  
 سازگار ن برخوردار میکند او با اینکه به سازمان  
 میپیوندد ( و از این جهت تا درجه ای تضاد در روش  
 خود را حل میکند ) و علیرغم همه شرایط مساعدی (۱)

(۱) - این شرایط مساعد چه بود ؟ در طی قریب  
 نه ماهه ابتدای وجود این رفیق به سازمان شرایط  
 آموزش نسبتاً مناسبتری ( با توجه به امکانات و  
 مقدرات آنروز سازمان و اوضاع آموزش رفقای دیگر )  
 در اختیار او قرار گرفت . و تقریباً بلافاصله بعد از  
 عضوگیری ( حدود ۲ تا ۳ ماه بعد ) مسئولیت قابل  
 توجهی در امر آموزش عضو و اداره کلاس باو محول  
 گردید که میتوانست تا اثرات بسیار شدیدی در جهت  
 انحلال بیشتر این رفیق باقی بگذارد چندی بعد  
 یعنی در دوره تحول نوین سازمانی بعد از تظاهرات  
 رضاء در جریانات فعالی از بررسی انتقادی مسائل  
 گذشته سازمانی و جمعیهای " بررسی و تصحیح حرکت

که سازمان در اختیارش میگذارد نمیتواند خود را

پیدا کرده میشود. درین دوره تحلیل مناسبی از مشکلات  
وضعتهای گذشته سازمان بعمل آمده حاصلترین  
وظایف شرایط کنونی روشن میگردد. بدینجهت  
سازمان از افراد شرکتکننده در جمع میخواهد که با  
احساس مسئولیت بیشتر با روحیه ای انقلابی  
سرمشار از شور و صداقت به رفع محل نواقص و مشکلات  
کار برسانند. این رفیق نیز طبیعتاً در معرض چنین  
مسئولیت بزرگی قرار میگیرد. ازین نظر در مرحله  
جدید سازماندهی موضع کاملاً مسئولی در جسد  
حیویت در یک جمع تصمیم گیرنده با اختیارات  
زیاد پیدا میکند. بدینجهت انتقادات و نظرات  
این رفیق با توجه به موضوع حاصل و درجه آگاهی او از  
واقعیت مسائل سازمانی قابل توجه میشود.

بطور کامل در سازمان حل ببینند. او راها و ابزارها با  
ناراحتی از ضروری هم میزند که سازمان هنگام برخورد با  
ایشان نشان داده است و طبیعتاً حق آنهاست  
موضع حقیقی آنها را نادیده گرفته است. وقتیکه  
توضیح داده میشوند. این برخورد سازمان از ابتدا  
گوتترین توانم برخورد با گروههای خود بخودی که  
تجربه های مکرر و تکرری های اثبات شده مرید آن  
مسئله مایه گرفته و حتی شدت کاربرد این  
توانم و وسوسه وقت نظریکه میباید در انتخاب  
عضو و تحلیل یک بیک افراد گروه بناگرفته شود بسیار  
کثر از حد لازم خود بوده است ( و اتفاقاً نتایج  
همین کوتاه آمدن ها در عمل بسیار روشن شده  
بود که در مقابل چشمان همین رفیق نیز قرار داشت  
این رفیق با عصیانیت و ناراحتی بیشتری بر مواضع  
گذشته خود ضحکم تر میایستاد. او دیگر این  
غرور را ریشه دار تر از آن میدانست که اکنون هم  
همه از آنچه سر به سنگ خوردن ها که بزعم

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

اینان همه آنها ناشی از حاکمیت این ضعف بود  
از بین رفته باشد . بهین جهت امروز نیز  
نظرات و استدلالات ما را از دریچه حاکمیت همان  
غریز که اسی مورد توجه قرار دهد . این رفیعی  
حتی با ساده اندیشی در کثرت مابانه ای که  
از توجه به منافع محدود فراموش ( آن منافعی که  
سادگی چشم ما را بر روی سخت ترین واقعیتها  
طعموس فرد میزند ) سرچشمه میگردد . نقطه  
نظریه راتا حدیثان تئوری عام مبارزاتی تعمیم  
میداد . مطابق این تئوری ، اساسترین مسئله  
امروز جنبش انقلابی ایران غرور تشخیص داده می  
شود . معقیده ایشان بزرگترین علق شکست و  
ضعف جنبش از جمله علق شکست سازمان ما و  
رفقای " چریکهای فدایی خلق " همان غرور است .  
این غرور در داخل تشکیلات بصورت پاترنالیزم  
وغرور افراد کادر بالا ضربه میزند و در خارج زود  
پهنه سیاست و ماه بصورت غرور سازمانی و . . .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

شکست درآفرینند . این غرور امروز نیز همچنان پابرجا  
جاست و حل همه مسائل را باید از پرده اخفی به  
آن جستجو کرد و . . . اما جالب توجه اینجاست  
که همه اینها درست در زمانی مطرح میشود که  
زمینه های یاس - سرخوردگی و ابهام بیش از هر  
موقع دیگر بوجود آمده است . جنبش شدیدترین  
ضربات خورد کفنه را از طرف دشمن دریافت کرده  
است . اوضاع گامگشته جنبش سازمانها به تندی  
نگشیده شده است و ضعفها در ابعاد بسیار  
و بیسی آشکار گشته اند . در حالی که عناصر مساعد و  
رویه رشد بسیار معدود و بظاهر ضعیف جلوه می  
کنند . ضعف برونی و از هم گسیختگی شدید سیا  
می . تشکیلاتی و با تمام وجهه خود را نمایان ساخته  
و . . . دشمن بیش از هر موقع دیگر جرات بیشتری  
یافتند و امروز توپیم راست دوباره سر بلند کرده  
است . . . .

در چنین شرایطی هر صاحب دل صادقی همه

آسانی میفرماید و این احتیاج به درک و نفوس  
فوق العادای ندارد که حتی اگر در روز و روز  
کاری غرور سازمانها با غرور فردی و چیزهایی  
از این قبیل میتوانست بعنوان یکی از مسائل  
دولتیه بعضی سازمانها و گروهها آنها را به  
ظاهر عکس و عکسهای ضعف بلکه بعنوان معلول  
یک رشته عمل زهر بمانی بود در تحلیل نقاشی  
و شکستهای آنها بحساب آید (۱) دیگر

(۱) اتفاقاً این حساب حتی خیلی بیشتر از حد  
معمول و درست آن در تحلیلهای چند سال  
پیش سازمان وارد شده است. این تحلیلها که  
هم اکنون نیز در دست افند به شرح کاملی از  
غرور سازمانی و اثرات داخلی و خارجی آن بر  
تشکیلات و خط منی سیاسی و . . . مورد اختص  
که کلا در تشریحات اخیر سازمانی این شیوه  
تحلیل مورد انتقاد قرار گرفته است. با این  
حساب ما حتی با چیز نو و جدیدی هم از معانی بیکار در راه از این طبعه مبارزه

امروز در چنین شرایطی از ضعف و نارسائیهای  
سازمان پیشتر و در مقابل قدرت و تشنگ روز  
افزون دشمن چه غروری باقی میماند ؟ بلکه تنها  
یکراه باقی میماند و آن اینکه معیار واقعیتها و به  
حقایق را کانون وجود و تأیلات و خواسته های  
فردی ایشان فرض کنیم. در این صورت نه تنها تئوری  
غرور این رفیق بلکه افسانه های شیون هزاره  
شبه نظر راست خواهد بود. این رفیق در رابطه  
با سازمان در انتظار تفویض موقعیتی بود که  
حاصل نشده بود و صلاحیتی برای خود فرض می  
کرد که مورد قبول نگرفته بود. بنابراین از نظر  
گاه ضایع فردی این دیگر این صلاحیت را واقعیتی  
سازمان بود که باید مورد شک و تردید قرار میگرفت.  
سازمان و افراد تصمیم گیرنده اگرکما بماند پروازهای  
نهانی و غرور تاریخیشان نتوانسته اند حق

"تئوری غرور" این رفیق جز به تصمیم مکانیکی در مورد

شرایط و روش مبارزه

۵۴ ————— پرچم مبارزه  
ایشان را در گذشته بجای آورند (۱) اکنون  
نیز بهترین حالت یعنی ادامه همان غرور و بلند پروازی  
و... در حال نمیتوانند با واقعیتها از جمله

(۱) این رهنی حتی تا پیش از کمال عضوگیری ساز  
هم تکرار میکرد که سازمان طوری با ما برخورد کرد که  
گویا چیزی بدینکار شده ایم که میخواهم مبارزه  
کنیم! این جمله ایشان را با ایندگی این چنین ضوابطیکه  
در دستور عضوگیری در یک سازمان انقلابی و شرایط  
حالی سیاسی و سیاسی با همکار گرفته شود و همچنین با  
تمام تجارعی که از عضوگیریهای ناصحیح و ضوابطیکه  
بر سازمان وارد آورده اند بر خاطر دارند مطابق گفته  
و بینند که چگونه وقت و وسوس لازم اینکار به بد  
هنگام شدن به سازمان تصور میشود. آیا این بیان  
یعنی نیست که ایشان در سازمان بدنهال چه  
بگیری میکنند و چیزی بگیری ندارند!!

۵۵ ————— پرچم مبارزه

واقعیست! (۱) صلاحیت و شخصیت ممتاز ایشان بر  
خورد صادقانه ای بنماید! اما این عدم صداقت  
و این غرور و زلفی گرامی چیزی نیست که برکوشش  
بماند. سازمان که از گردن گذشته استن به چنین حقی  
یعنی حق رهبری و تسلط ایشان استکف کس  
است بالاخره چیزی را میخورد! اما این کفر سخت  
و این چوب تر چیست؟ ایشان جواب های آسانه  
خود را از پیش داده اند. با کله غرورتن در عقاب  
"ایهام استراتژیک" شکست خوردن در هدفهای  
مرحله ای! معما سازی کردن و معضل و مجهول  
برخ کشیدن و درها عیب و ایراد درشت و بیزد بگریه  
اینها همه <sup>شیرینی</sup> شیرینی از قوانین خلقت و بین اعتنائی  
به سنن لایتنور است! بقول مستقیم  
ایشان "هر کس بجای خود همه چیز بجای خود —  
اگر در موضوعی غیر از موضوعی که میتوانیم آنرا  
داشته باشیم بصورت کاذب اشغال کنیم... در  
واقعیست امر هیچ تخیلی نمیدهد تا بالاخره در

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

جریان حوادث و برخورد با واقعیات جهرا در موضع  
حقیقی خود قرار نخواهیم گرفت (۱)  
بسیار خوب، مادم با این رفیق در اینجا موافقم  
و همراه او این سخنان را تکرار میکنم. اما با این  
تفاوت که جریان حوادث و برخورد با واقعیات  
بالاخره نشان داد چه کسی صلاحیت کاندیدی برای  
خود قائل میشود و چه کسی باید در مواضع درست  
خودش قرار بگیرد. بعلاوه اینکه جریان حوادث و  
برخورد با واقعیات نشان داد که بسیار کسان هستند  
که چیزی را میگویند. بسیار هم با ططنه و آب و  
تاب میگردانند اما معنا و مدای واقعی کلمات خود را  
نمیفهمند. اما استدلال مرحله اول تئوری ایشان  
هموز ناقص است. ایشان علاوه بر این دلیل یعنی  
غیر و بلند پروازهای ذهن در گذشته و حال دلیل  
قاطع و برای دیگری نیز ارائه میدهند. این دلیل  
که برای تبیین و تحلیل علل شکست حتی یکسره  
حد ساله مبارزه ما منتهی به شکست! کافیهست.

ارشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۲- دلیل دوم عبارتست از عدم صداقت  
سازمان و رهبری آن. ایشان میگویند...  
«ایهام و کجکی که در کارها دیده میشود در واقع  
نه ناشی از ابهام استراتژیک است بلکه ناشی  
نرسیدن به هدفهای مرحله ایست که البته ناشی  
از عدم برخورد فعال... و ضعفتر از همه عدم  
وضعگیری صادقانه «ما» با این ضعفهاست...  
باین ترتیب و با ارائه این دلیل یعنی با طرح  
مسئله عدم وضعگیری صادقانه سازمان در واقع  
ایشان ما را از هرگونه احتجاج شعریک بهیاز ما...  
خفتند. چرا که بهجت از صداقت یا عدم صداقت  
یک سازمان انقلابی دیگر مقوله ایست که دقیقا به  
ماهیت طبقاتی آن سازمان و تبعاً ماهیت طبقاتی  
ایده‌نولوژی آن بر میگردد. و این مسئله ایست که نه  
در حرف بلکه در عمل مشخص میشود. به همین  
جهت ما نیز آنرا به جریان آینده موکل کردیم...  
آینده ای که بشود نشان داد مفهوم واقعی عدم

موضعگیری صادقانه، صداق واقعی اثر را در کجا باید بیابند !!

اما بهینهم مرحله سوم تئوری ایشان که بدلیل آنکه صفرای " طرح مسئله استراتژی " و کسب ای " نفی صلاحیت و صداقت سازمان ورهبری آن " را پشت سر گذاشته و نتیجه کار و مقصود اساسی نویسنده را بدست میدهد از جالبترین قسمتهای آن بشمار میروند - شامل چه موارد و حاوی چه نکاتی است ؟

در واقع بررسی همین مرحله از استدلالات - ایشان است که هدف اصلی از طرح مسئله ابهام استراتژیک در صدر انتقاد و معدوظی مرحله دیگر اثبات غرور . . . و اصولا هدف اصلی از نوشتن این انتقاد را روشن میسازد .

ایشان مینویسند : " حال آنکه اگر کمی بهینتر بواقعیتهای که در درون سازمان میگردد توجه کنیم و حماس شوییم بنظر میرسد ابهام استراتژیک

باین پیچیدگیها می که در ذهن ماست مطرح نباشند . ایجا چنین معاشی ( ) شایانسی از عد میتوانی ما در حل پروانیک مسائلی است که در چشم اسناد از هر خط منسی که در نظر گرفته بشود حیاتی ترین آن بشمار میروند " اما این چه مسائلیست که بنظر ایشان پرداختن به آن در چشم انداز هر خط منسی ای حیاتی است ؟ ایشان جواب فوری و ظاهرا قاطع ارائه میدهند : " . . . . روشن است که زمانیکه ما نتوانسته باشیم يك انسجام سازمانی ( وحدت ایدئولوژیک ، وحدت سیاسی ( حداقل ) و وحدت سازمانی ) که در واقع زمینه مادی رشد استعدادها افراد و ارتقا" سازمان خصوصا از نظر آموزشی است به خود بدسیم ، نخواهیم توانست يك خط مشسی طولانی که دیگر در آن دچار ابهام استراتژیک نباشیم داشته باشیم " .

آنگاه برای اینکه اثبات کنند تئوری " انسجام سازمانی " که گویا از طرف ایشان ابداع شده و چاره

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

کار در رسیدن به وحدت ایند قولی یکانه و حساسات  
سیاسی و... استوار دیگر جای چون و پورا نمی  
باقی نیست. و با لحن پر آب و تاب و عجولانه  
گوید که مشکلاتی پیدا کرده باشد و اینطور گسه  
تویا می باردی را سر بزنگاه گرد عوار او استوار  
میفرمانند میگویند % اگر واقعا اینطور هستند  
که دارای انبجام تشکیلاتی نیستیم -- بگوئیم  
نیستیم. اگر اینطور نیست که ما فائق یک خط  
مشق آموزشی را دیده که از جمع بندی تجربیات  
گذشته بر آمده باشد هستیم بگوئیم فائق آن  
هستیم -- اگر وحدت یکبار پدید آید قولی یک در زمان  
زمان حاکم نیست بگوئیم نیست اگر روش حساسات  
راحت طلبی و خردانه روزروزی و ضعفهای ناشی

از آن حاکمیت مطلق احساسات نشان دهیم...  
و سپس در یک جمله کوتاه و در یک نتیجه گیری کلی  
استراتژی مرحله ای سازمان را تعیین کرده و آن  
گرمای سخاوت کمپیر حیات بخش را به گسه  
گشتگان راه و سر گشتگان وادی " ایهام استراتژی -  
یک " عرضه میدارند: " استراتژی ما را فعلا همین  
ها ( رسیدن به انبجام و وحدت ) به علاوه یک  
کثیرس بسیار محدود که کشش آنها داشته  
باشیم تشکیک میدهد. " عجب! دیگر این همه  
نوع به سابقه است! چطور شد ما یعنی یک سازمان  
با تمام ید و بیضایش، با تمام آن جلسات جمعی و  
جدو بحث ها و جمع بندی بها و ضربه خوردنها و  
ضربه زدنها و... همچنان در وادی " ایهام  
استراتژیک " سرگردان شد اما ایشان بیکاره، فارغ  
از همه این ها بهویها و مبهتر فارغ از همین سو  
گرد اینها و ایهامات همین سازمان، بهانه بسک  
ندوی برتد و فری آن، دشوور رهائی و بیات آزادی

ارشویو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

این بردگان و امانده در ظلمات را صادر فرمودند  
 یارب مددی! شاید ایشان با عالم غیبی و فرشتگان  
 مقرب ارتباط دارند و با این عنصر سومی! است  
 که به " ناتوانی " ما رحم آورده و بقصد نجاتمان  
 در وجودنا پیمان حلول کرده! یک عده ( از جمله  
 خود ایشان ) نکوشیده رسیدند بمقصد جمعی  
 ( از جمله خود ما! ) نرسیدند و بقصد نرسیدند!  
 و اما بعد از این مرحله هنوز بارگاه خط مشی  
 ابدی! منتج در آخر انتقاد / خاتمه پیدا  
 نمیکند، ایشان با ظرافت خاص یک جواهر ترانس  
 توری خودشان را با ذکر امثله و نمونه های کافی  
 از انحطاط و ضعف سازمان برای میسازند و  
 بخصوص آنجا که منظور واقعی ایشان از انسجام  
 و وحدت ایندولوزیک و مبارزه با روحیات ضد  
 انقلابی و . . . . از پس برده استعارات قبلی  
 بیرون میافتد و با لحن با صلابت تهدید آمیز و  
 آمرانه ای پیشنهاد میدهد: " مبارزه ایدئولوژیک "

لویژیک همانطور که بیان رسیدیم از بالا به پایین  
 خصوصا تاکید میکنم از کادرهای بالا ( در شاخه  
 ها ) جریان پیدا کند . برادران عزیز! اینرا  
 توجه داشته باشیم که ( ! ) گناه هر کس را اگر  
 بتوان بخشید از گناه آگاهانه مرکزیت و کادرهای  
 بالا نمیتوان گذشت . گناه آگاهانه از اینجهت  
 میگویم که راه نه چندان ابهام آمیز بلکه روشن  
 است و هرچه بیشتر برخورد و موضعگیری صادقانه  
 میخواهد . . . افرادی که در مرکزیت هستند موضع  
 خود را در صدد و قشیکه در گروه میگردانند روشن کنند  
 تا ابهامی پیش نیاید . . . . . جلساتی تقریبا هر  
 سه ماه یکبار از افراد شاخه هاتشکیل شود که هم  
 به اصلاح سبک کار و نارساییها و تبادل و برخورد  
 فکری بپردازد هم از مرکزیت در قبال وظائف  
 هماهنگی و مسائلی که به ترتیب مربوط به کار اصلی  
 سازمان میشود حسابرسی شود ( ۱ ) . . . مرکزیت

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقات کارگر

بیان کار سه ماهه خود را بعد از خاتمه آن  
بغی نام در جمع صادقانه بررسی کند . . .

(۲) این پیشنهادات آدم را بیاد تشبیری  
"دوگرا تبسم وسیع" اکتونومیستهای تورست ماب  
سالهای ۱۰۰ روسیه میاندازد که هنگام با رفتاری  
پرنشتمنی خود میکنند . لازم است که تصمیمات  
کمیته از همه محظیهای بگذرد و فقط بعد از آن سه  
صورت تصمیمات حقیقی در آید " ( سوابق ) =  
آزادی ارکان سوسیالیستهای انقلابی شماره ۱۰۰  
۶۷ نقل از صفحه ۱۵۰ چه باید کرد ) در واقع  
و قتیکه این انتقاد در جنب شرایط حاد پانسیسی  
تجمع افراد شاخه ها را در یک جلسه مشترک بجای  
مشور و آس تشیری روح و مسخرهای که در شرایط  
پنهاننگاری روسیه " دوگرا تبسم وسیع" را به حزب  
پوششها مینگد هر دو در پیرو واحدی شریک می  
شوند که همین تحت عنوان یک اصل سازمانسی

ارشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

فکر میکنم دیگر احتیاج به توضیح این مرحله از

"خوش ظاهر" اما ساده لوحانه ، و قبیح مسخوری  
انتقاد قرار میدهد . وی میفریبد "حاج تمسین  
جریان ( مسئله دوگراس پویشنهای را ) را در  
چهار چوب رژیم استبدادی ما در نظر آورید . آیا  
این امکان پذیر است که در کشور ما هم "کمانیکه  
اصول برفامه حزب را بپذیرند و بقدر قوه خود از  
حزب پشتیبانی نمایند " حق داشته باشند هرگاه  
که یکسفر انقلابی صغی بر میدارند نظارت کنند ؟ همه  
آنها از بین این انقلابیون صغی فلان یا بهمان  
را انتخاب نمایند و حال آنکه شخص انقلابی از  
نظر مصالح کار موظف است شخصیت خویش را از  
نهاد هم این " همه " پنهان دارد ؟ از کی در معنی  
حقیقی کلمات بر طعناقی که "راه چوبه دلور" ارکان  
اکتونومیستها ( پیکار میبرد ) همینطور در پیشنهادها  
دات بلند بالای رفیق ما ) وقت نمائید آنوقت

خواهید دید که "دموکراتیسم وسیع" سازمان حزبی  
در ظلمت استبداد و در شرایطی که دست چپین  
کردن اشخاص از طرف ژاندارها راجع است فقط  
یک بازچه پوچ و زبان پختنی است . . . بسیاری  
آنکه تمام زشتی شیوه مورد پسند "رابوچیہ دلو" را که  
دوست دارد "اصل" خوش ظاهری نظیر "دموکرات-  
تیسم" در کار انقلابی راهش بکنند (بازهم مقایسه  
کنید با وضعیت های دموکرات متشابه این رفیق آنجا  
که خواهان کنترل و حسابرسی مرکزیت باشیوه های  
کدائی فوق می شود) بخواننده نشان دهم بازهم  
به شاهد متوسل می شویم . . . ما از خواننده می پرسیم  
"آرژو پاز" (دیوان داوری یا چیزی شبیه بکمیته  
تصمیم گیری که اجباراً مورد قبول قبلی اکثریتست) یا  
قرار گرفته بودم با تمایلات ضد دموکراتیک آنها  
که به لندن و گروه وابسته باز میزند (چه تفاوتی

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

دارد ؟ مگر واضح و روشن نیست که اصل سازمانی  
"خوش ظاهر" "رابوچیہ دلو" نیز عیناً همین  
گونه (مطابق اقرارات قبلی آنها) هم سانه  
لوحانه و هم وقیح است . سانه لوحانه است زیرا  
تأموتعمیکه "رفقای اطراف" بعقل و اندرزی و وفاداری  
آنها اعتماد نداشته باشند هیچ کس بحرف "آرژو-  
پاز" یا اشخاصی که "تمایلات ضد دموکراتیک"  
دارند گوش نخواهد داد . قبیح است زیرا این  
رفتار عوام فریبانه است که از شهرت پرستی یک  
دسته از عدم انتقاد دسته دیگریه احوال حقیقی  
جنین ما و از عدم آمادگی و انگنا نبودن دستشده  
سوم بتاریخ جنبش انقلابی سوء استفاده مینماید  
. . . (متنخده از صفحات ۴۶ - ۱۴۸ سو ۱۵۰)  
چه باید کرد در ترجمه فارسی - توضیحات داخل  
گروه و پیرانتر از آن مانست علامت یک خط تا کویسد و

فرصت طلبانه سوء استفاده از عداقت رفتنی و سازمان رهبری طلبی و حقد و حسد خرد مهور و اشی

گیومه ها از لوس و د و خط تأکید از ما است .

راستی که تاریخ پدر پدر و با تجربه ایست .  
آنچه که امروز یاد آینه می بینیم او بخشی در خشت  
خام می بیند . ( این آینه همچنین باید نکته دیگری  
را که شاید کم اهمیت تر از تداومی اولیه نباشد برای  
ما روشن کند و آن اینکه چرا چنین شباهت های  
فراوانی بین مقاصد و شیوه های عمل و نظاهر یک  
جریان انحرافی دیگر در یک سازمان کوچک با همین  
مقاصد و شیوه های عمل و در یک جریان انحرافی  
دیگر در یک حزب نسبتا وسیع در پیش از هفتاد  
و اند سال پیش بوجود بیاید ؟ صرف نظر از آن عمو -  
میاتی که در هر جنبش انقلابی وجود دارد و طبیعتا  
بروز چنین مسائلی را در اشکال تقریبا مشابه  
ممکن الوقوع میسازد و صرف نظر از آن پایه های

درونگ مبتدل ترین شیوه های تحریف ، تحریف

ایدئولوژیک منحرفی که مبنای انحرافات سیاسی -  
تشکیلاتی از این نوع را فراهم میسازند ، بطور خاص ،  
وجه مشترک این دو جریان را شاید بیشتر از هر چیزی  
در آن گرایش ضد تمرکز آنا رشیستی ، لیبرال مسلکی  
که هم در اکنون میسازند ، هم در آنارشیست ها ( حتی  
علیرغم همه اختلافات و سپهستان با هم ) عم در چنین  
گرایش انحرافی در سازمان موجود بود باید  
جستجو کرد . در اینجا منافع همه آنها بهم پیوسته  
میخورد .

آنجا اکنون میسازند و سوسیال و لریونیستها  
علیه مرکزیتی مبارزه میکنند ( البته در کردار نه  
در گفتار ! ) که لندن مشتاقانه در صد ایجاد  
و تحکیم آن در سراسر جنبش سوسیال دموکراسی  
روس بود و اینجا در ایجاد بسیار کوچکتری رفیق صا  
نیز علیه مرکزیتی علم طغیان بر میافرازد که

برآنگندن تضمین اعتمادی ویاس - اشاعه نظرات  
و شیوه های احزاب پرورایی، و بالاخره انتساب  
طنبی و دسته بندی از سرپای کله به کله  
آن به شام میرسد. در اینجا دیگر ماهیت این  
انتقاد و چهره واقعی اش روشن میشود. اوراقها  
چه میخواهد و چه میخواهد بگوید. او سعی میکند  
بطور ضمنی نتایج ما را بحث جمعی دست  
آورد های مستقیم سازمان را ناشیانه اما بسا  
زیادتی یک فرصت طلب عیار، بخود نسبت  
دهد. او مسائل و بحث های که ماهها با صداقت  
و دلسوزی از طرف رفقای شرکت کننده در جمع  
های انتقادی دنبال میشد و نتایجی که  
دره دره آن از خون دهنها و زنده سازی خلق  
مایه گرفته است با جملات فریبکارانه، با نظرات  
مخوابسته است تا ایلات فردی، گرایشات رهبری  
طلبانه ایشانرا مورد قبول قرار دهد.

غیر صادقانه، و با امیال و آرزوهای مبتذل خردمند  
پرورزائی خویش طوط میسازد.  
در واقع چنین کسی علی رغم هاپه و پها و گنده  
گوئیها، به هیچ وجه نمیتواند منعکس کننده نظرات  
و دست آورد های سازمان و ارثه دهنده طسوسین  
راست و شیوه درست کار باشد. چرا که او خود از  
اولین شرط لازم آن، یعنی داشتن موضع صادقانه  
در برخورد با وقایع و پدیده ها، برخوردار نیست.  
به جهت نیست که ما علی رغم شرکت مستر این رفیق  
در تمام جلسات بررسی و بحث های انتقادی و علی  
آموزش و تجربه نسبتا مساعدی که از آن بهره برده  
است بجز بانکه پاره های تحریف شده ای از برخی  
صحبت ها و نظرات که آنها را با شائبه منافع و تسک  
نظریه های فردی آلوده نموده و با لعاب شعارها  
و اصطلاحات توخالی سرهم بندی نموده است بسا  
چیز دیگری روی نمیتوانیم.  
استنباط این رفیق از مرحله مبارزه ایدئولوژیک

وانسجام تشکیلاتی، چیزی است در حد این ضرب المثل که تا "تنوع" است باید نشان را چسباند. ایشان نیز فکر می‌کردند در حیوجه مرحله بحرانی انتقادی، در حیوجه شرایطیک سازمان در عبور از مرحله وسطای انتقادی بسوی وحدت بالاتر، طبیعتاً با بحرانیات و ناعادلانه‌ها روبرو است و تنوع تضادها و انتقادات گسرم است با گرفتن موضعی چپ و نظامی قاطع و یا شهید نغاشی و جبهه سازی و برگرداندن خریه نیز مبارزه ایدئولوژیک هست موانع را برایشان نان ریاضت‌خواهی، رهبری طلبی و . . . هزار تمایل پنهان و آشکار خود را به تنوع سازمان چسباندند.

ما در انتقادی که در همان موقع برای این رفیق نوشتیم اصطلاح دیگری بکار بردیم که آن‌ها هم نشان دهنده همین هدف بود. در آنجا گفتیم: آب را ک آلود کردن و آنگاه ماهی آرزو را

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

صید کردن" این اصطلاح با مصداقی بود. اصلاً اکنون یک اصطلاح دیگری باید بکار ببریم و آن از هزل حلیم نوی دیدک افتادن است. رفیق ما نیز واقعاً از هزل حلیم نوی دیدک افتاد. اوستگی را بلند کرد بهود که برکله سازمان بگوید اما سنسک روی پای خودش افتاد. او "برادران عزیز! را هشدار میداد از مبارزه ایدئولوژیک میترسانند و میگفت "اگر بتوان از گناه هرکس گشت از گناه آگاهانه مرکزیت و کارهای بالا نمیتوان گشت. . . چرا که راه نه چند ان ابهام انگیز بلکه روشن است. فقط برخورد صادقانه می‌خواهد و . . ."

اما ایشان هرگز فکر نمی‌کرد (و این خصلت کلیه نیروها و تفکرات ارتجاعی است که نمیتوانند نهایت

(۱) از این قبیل مظلوم نفاقها در مورد خود و سه رنگهای تیره و نارعدم صداقت و . . . آلودن خبر! در تمام طول نامه انتقادی بکرات مشاهده میشود.

زوال یابنده و عاقبت کار خویش را در دست کنند) که  
 لبه تیز مبارزه اید فولوزیک باید بسخود ایشان بر-  
 گردد. عدم صداقت خود ایشان روشن شود و گناه  
 آگاهانه ایشان مورد بحث و تجربه سازمان قسرا  
 کمرد .

محدوده استنباطات این رفیق از مبارزه اید -  
 فولوزیک و مرحله کار درون تشکیلاتی ، چنان کوچک  
 و تنگ و مشروط به منافع فردی بود که نمیتوانست  
 ابعاد حقیقی و روبه گسترش این مفاهیم را درک کند .  
 این رفیق همچنین بعد از نوشتن انتقاد اثر ،  
 چنان از یازده پیروزی خیالی مست شده بود که بارها و  
 بارها به سازمان همدار داد و سازمان را بمنافین  
 گوناگون مورد تهدید و فضا رگد انت و در شرایطی  
 که انبوهی از مشکلات و کارها در مقابل قرار داشت  
 مصرانه جواب انتقاد اثر را مطالبه میکرد او خام  
 خیالیانه تصور مینمود سازمان را با انتقادات به  
 اصطلاح غلاظ و شدادش ترسانده و رهبری آن

را تا آنسوی مرزهای عدم صداقت و . . . عقب  
 رانده است ! او تصور مینمود بری نظراتش قضای  
 نیره و نار سازمان را بیکباره روشن ساخته و تپسنزی  
 نه هن و قدرت اراده و تفکرش در مقابل ضعیف و نا-  
 توانی مسئولین سازمان ، همه را به تحسین و تکریم  
 واراشته است ! هر چند بیصبرها و سراسیمگیهای  
 او درین دوران ، و حالتهای مضطرب ، منتظر و ملو  
 از چپ نمائشهای کود گانه ای که بروز میداد از مبارزه  
 ای درونی و تردیدهایش در وجود او نشانی میداد  
 که از عدم اعتماد به عاقبت کار از تنویسش نسبت  
 به چگونگی برخورد متقابل سازمان و اصولا از عدم  
 ایمان کامل به راهی که در پیش گرفته بود و منشا  
 میگرفت ولی بهر حال او تصمیم خود را به اصرار بر  
 روی چنین راه خطائی گرفته بود . در واقع او  
 جاده خیالی را هموار شده و ماهی آرزو را در حمال  
 صید میدید . از اینجهت چنان در خیالات و  
 رویاهای خوش خود غرق شده بود که قصد داشت با

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

توسل به زشت ترین شیوه های ضد انقلابی معمول  
 در احزاب بورژوازی جمع را مقلشی ساخته و تمایلات  
 خود را بر سازمان تحمیل نماید اما شیوه های او به  
 طور خاص چه بود ؟ در واقع این شیوه ها چهیزی  
 جز همان شناخته شده ترین تاکتیکهای عمومی امین  
 گروه و جدا از میانی منحرف ایدئولوژیک آنها نبود !  
 او بی محابا به اختلال و کار شکنی در کار گروه می-  
 پرداخت . او بهترین باعدهم اعتماد و لجابیت خاصه  
 با مستوف و سازمان برخوردار میکرد . - عامداً موارد  
 اختلاف را به حالت تعارض در میآورد و بحثهای  
 غیر اصولی و وقت گیری را به جمع تحمیل میکرد . او  
 پیشنهاد میکرد عنصر بیطرف ( ۱ ) و قاضی عادل ( ۱ )  
 برای رسیدگی به اختلافات او و گروه به جمع دعوت  
 نمود ! ( ۱ )

( ۱ ) معنای حقیقی این " عنصر بیطرف " و این-  
 " قاضی عادل " که مصرا در خواست میشد چه بود ؟

اواشکالات فرعی و نواقص جزئی را در مقابله  
 اساسیترین وظائف روز سازمان علم میکرد . در روش  
 مبارزه با غرور و پانترالیسم، لیبرالیسم و هیچ و هیچ را

این رفیق بنا حتماً گریههایی که از دوران بحرانی بر-  
 خورده نظرات و استنباطات کج و معوجی که از مرحله  
 مبارزه ایدئولوژیک بفتح خود بدانت میخواست از این  
 تضادها سوء استفاده نموده یا کنانند این بحثها  
 به میان جمع مرکزی و یا احیاناً به میان بعضی از انصای  
 کادر مرکزی ( به عنوان قاضی عادل . . . ) وحدت  
 نسبی و تازه رویه قوا و مرکزیت را در آن شرایط بحرانی  
 ( که مشخصه آن مبتدی بودن ما و بی تجربگی فراوا-  
 نمان بود ) متزلزل نماید تا نباید ازین طریق بتوا-  
 ند موضع مناسب تری دست و پا کند . در واقع این  
 رفیق که اکنون در جمع جدیدش بازار را برای فروش  
 جنسهای بنجل خود گشاید میدهد در فکر مشتریهای  
 جدیدی در میان اعضا دیگر کادر مرکزی بود ؟ حتی

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

تجلیح میگرد . او نه تنها بدعت مکرر مسئول گروه به بحث سازنده جمعی و تخلف و حوصله بیشتر در کارها به تاکید بر ضرورت ناگزیر حل مشکلات گروه از طریق تشکر انتقاد از خود سازنده بوقعی نمیگذراند و نه تنها به خطوط تابناکی که از حل مسائل و مشکلات کسار در آینده رسم میدهد بی اعتنا بود بلکه علنا و چندین بار به پیشنهاد انحلال و برهم زدن جمع را مطرح کرد . او میگفت تضادها و اختلافات ما حل نشدنی است . و باید این جمع منحل شود ( ۱ ) . . . و الخ

بدر

علا یکیارتحت حملهای فریبنده های مستقیما با رفیق دیگری غیر از مسئول گروه تماس گرفته و شروع بگلهوشنکایت کرده بود . این تفکر حتما بگرانه بخصوصی زمانی به اوج خود میرسد که دیگر احساس میکند عرصه تنگید را او تنگ شده است و لذا پیشنهاد گذاشتن " انحلال جمع " را مطرح میسازد .

اینها بود انعکاسات عملی و ماهیت واقعی آن انتقادات . ماهیت آن اندوזהای پدران ( ۱ ) و آن هشدارهای برادرانه ( ۲ ) و ماهیت انتقاداتی که میخواست سازمان را به حل پراتیک مسائل رهنمون شود ( ۳ ) چنین بود چهره واقعی اپورتونیسیم چپ نمایی که تقابلا بر افکنده شده بود !

در چنین شرایطی ، سازمان چه میتواند انجام دهد ؟ و موضع ما در مقابل چنین جریان نادرست ، در مقابل چنین انتقادات فرصت طلبانه ای چه میتواند باشد ؟

ما در برخورد متفاوت از دو زاویه جداگانه که در عین حال در ارتباط باهم قرار داشتند و در مجموع هدف واحدی را دنبال میکردند با مسئله در پیوستن گرفتاریم .

برخورد اول ما عبارت بود از حل موضعی فوری و خاص مسئله . و برخورد دوم عبارت بود از حل دراز مدت زیر بنایی و عمومی مسئله ، مستقل از این یا

آن مورد خاص اما اتخاذ یک سیاست دوگانه برای  
مقابله با چنین جریان انحرافی آمیزی بیهوده معنا  
بود ؟ این مسلم بود که زمانیکه با تلافی نظرات  
پوسیده و ارتجاعی و شیوه های غلط کار موجود در  
تفکر و عمل سازمان خشکانیده نمیشد ما همپیمان و  
حتی بیشتر از پیش ، با باد های متعفن و حشرات  
مسموم کننده ای روبرو بودیم که تاکنون سلامت  
و نشاط این جسم و روح سازمان را مورد تهدید خود  
قرار داده بودند . اما مقابله اصولی و زیربنائی با  
چنین نیروهای مخرب و مسموم کننده ای مقدّمات  
معالجه موضعی و فوری بیمار و ترمیم و تقویت است -  
فی نیروهای زنده و رشد یابنده سازمان را ضروری  
می ساخت بهمین جهت ما بدنبال سیاست اول خود  
نامه انتقادی این رفیق را در برخی از جمع ها سه  
بحث گذارده و متقابلا طی جمع بندی مختصری ،  
نقطه نظرهای این رفیق را بطور خاص مورد انتقاد  
قرار دادیم . ( ۱ ) . اما مهتر و اساسی تر برای ما

همانطور که در همان زمان در انتقاد جوانیه سازمان  
مذکور شدیم ، اینجا در آن شرایط مساعد آموزشی و سا  
زمانی بود که بطور زیربنائی به ناپوی و نفی کامل  
زمینه های بروز و ظهور این گونه گرایشات انحرافی  
آموز بمانجامد . مسلما در چنین جریان متلاطمی از  
مبارزه ای - تلوژیک از مبارزه فعال بدون تشکیلاتی ،  
بسیاری از کسانی که بر پایه عناصر مشخصی از صداقت  
انقلابی حاضر به اصلاح خود و نظرات و شیوه های  
غلط کار خود بودند ، میتوانستند به اعضاء ارزشمند و  
قابل اعتمادی تبدیل شوند . آن ها در از عناصر متزلزل  
و ضعیفی که علیرغم آگاهی به ضعفهای عمیق درونی  
خود حاضر به اصلاح خود نبوده و بر خورد فعالی بسا  
آن نمیکردند ، با آن دسته از سخت سرانی که بسبب  
مواضع ناصحیح و غیر صادقانه خود خیره سرانه اصرار

(۱) این انتقاد در پایان همین مقاله بدنبال انتقاد

بات این رفیق مطالعه نمایید . ( ۱ )

مورفی بداند ؟ خود بخود از صحنه عمل و فکر سازمان حذف می‌شوند .  
خوشبختانه رفیق نویسنده انتقاد جزء آن عده از رفقای بود که توانست با بهره گیری از شرایط مساعد آموزشی و اعتبار دارا بودن پایه های مشخصا صالحی از صداقت انقلابی به تصحیح برخی از مهم ترین نقطه نظرهاى انحرافى خویش نایل آید .  
این سخن ما فقط براساس انتقاد از خودی نیست که این رفیق در همین اواخر از خود بعمل آورد (۱) بلکه بیشتر بخاطر مشاهده عینی تحمیرات بسیار مثبت و قابل توجهی است که این رفیق در طی یکسال شرایط آموزشی اخیر و بعد از برخورد انتقادی سازمان با او از خود نشان داده است .  
انتقادات سازمان به همراه شیوه های زیربنایی

(۱) انتقاد از خود این رفیق در پایان این مقاله و بعد از انتقاد جوایبه سازمان ملاحظه خوانندگرم کرد

تر آموزشی هموزن ضربه سپه گین بود که بگفته خود این رفیق ، او را از خواب گران بند ازهای ذهنی و تمایلات فرصت طلبانه بیدار ساخت .  
این ضربه اگر چه دردناک بود و جسم و روح را محرز کرد اما مخصوصا به همین دلیل ، که درست نقاط حساس وجود را مورد حمله قرار داده بود .  
توانست باین رفیق کمک کند تا با شناخت دقیق نیروهای متضاد درونی این مبارزه سازنده ای را در درون خود و در عرصه پراتیک فعال سازمانی آغاز کند . این مبارزه اکنون نتایج شگونی به بار آورده است و ما شکر آنرا در عمل تنازمانی و در احساس مسئولیت بیشتر این رفیق و موضع گیریهای متعادل تر سیاسی وی آلاین تر آید گولوریک او مشاهده میکنیم . البته این بدان معنی نیست که کوششهای مجدانه این رفیق در جهت تصحیح و تفسیه خود و نقطه نظراتش باید پایان پذیرد و با آهنگ آن کاسته شود . بنظر ما این رفیق هنوز میتواند مدد ان های بسیار و سهجتری از صداقت انقلابی ،

در راه آزادی طبقه کارگر

از احساس مسئولیت تشکیلاتی و روحیه فعال جمعی را به تسخیر خود در آورد. (۱) و مطمئن باشد که سازمان با تمام نیروهای ممکن خود، همراه این رفیق و تمام رفقای دیگری خواهد بود که برای اصلاح سیاست و فرهنگ کشور، در پی تحقق اهداف و مقاصد است. با عبادتی صادقانه

درست یازیده اند. ... از طرف دیگر و با یک دید پراز مدت تسخیر نتایج سازمانی مبارزه اند فولوزیک تاکنون : طسی چنین جریانات انتقادی ای در درین سازمان، علاوه بر مشکلات و اختلافاتی که عمدتاً در جهت کندی و تاخیر یک سلسله از وظائف دیگر سازمانی به بار میآورند ولی در مجموع بدلیل جریان سخن تازه و بیگانه که وارد تن سازمان میکنند و بدلیل اینکه

(۱) نگاه دیگری به انتقاد از خودی که ایمن رفیق در این اواخر از خود بعمل آورد ضرورت این

ارشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

چرتومه های فسادتباهی آید فولوزیهای غیرانقلابی در این جریان مورد شدید ترین حملات ناپود کنند. انتقادی قرار میگرفت، قویترین عوامل رشد و نمو فعال و سالم را برای سازمان فراهم میآورد. ما نیز درین جریان انتقادی یعنی در جریان میارزه با گرایس انحرافی سوم هرچند دچار مشکلات و تاخیراتی

موضوع را بخوبی نشان داد. درین انتقاد از خود به تحلیل علل و ریشه های تاریخی این اشکالات در وجود این رفیق و کار رفت آنها در هر مرحله از حیات سیاسی سازمانی او اثرات مخرب و نمونه های مشخص آن و همچنین بسط و تعمیق که این انحراف را از یک مورد جزئی خارج میکند. به چه وجه توجیه نشده است. بنظر ما این بی توجیهی نمیتواند در عین حال رابطهای با عدم درک عمیق انتقادات متقابل و ماهیت اساسی نقطه نظرهای خود همین رفیق نداشته باشد.

شدیم که گاه هفت میشد از يك سلسله هدفهای فرضی خود صرض نظر کنیم ولی در مجموع نتایج بسیار قابل توجه و مثبت بر ایمان بیار آورد. درین دوره بسیاری از شیوه های نوین کار تشکیلاتی، شیوه های جدید انتقاد و انتقاد از خود، شیوه های درستتر طرح و حل مسائل امضاء، شیوه های کنترل و اعمال مرکزیت . . . و معیار های محکمتر و قابل اعتمادی در تحلیل و تشخیص مسائل فل و پدید آمده ها . . . توانست جای خود را در سازمان باز کند ( ۱ ) .

از گانهایی که توانسته بودند یک دوره اقتصادی ازین مقوله را بسلامت و با موفقیت بانجام برسانند اکثر میتوانستند با استحکام و اعتماد بسیار بیشتری از گذشته بانجام و غنائف سازمانی خود و بخصوص حاصل مشکلات آینده کار مبارزه با انواع دیگر گرایشهاست انحرافی، بیسر ازند . . . ببیان دیگر طسواين

( ۱ ) درین موارد توضیح مسئولین برای روشن شدن مفاهیم این نتایج بانکر نموده شده و اسناد بسیار از این دستکار در راه آزادی طبقه کارگر

دوره انتقادی نه فقط توانسته بود به تشییح سمرات مثبتی در جهت تصحیح نظرات و انصاف برخی از رفتارها بیانجامد، بلکه چنین تشییحات مثبتی در عسل و اندیشه این قبیل رفتارها در عین آنکه تأیید دیگری بر صحت و درستق کامل منی مرحله ای ما بود متقابلا میتوانست در ادامه تکاملی این راه ، یعنی برافراشته تر شدن پرچم مبارزه لیدرولوژیک در درون سازمان و رسیدن به انسجام و وحدت عمیق تر سازمانی نقش قابل اهمیتی ایفا نماید . . .

مرحله جدید مبارزه لیدرولوژیک و وظائف سازمانی  
مرحله :

رفقا : ما امروز میتوانیم با اطمینان خاطر بگوئیم که گرایش انحرافی سوم، اپورتونیسم چپ نمای صلبه طلب هاگنن بهیچوجه گرایش غالب و تهدید کننده ای نیست . این گرایش در این دوره از مبارزه لیدرولوژیک پشت سرکوب شده است . بطوریکه جز عناصر بسیار ضعیف و غرضه ای که دیگر در چرخه

شرایطی امکان ظهور و بروز ندارند چیز دیگری از آنها باقی نمانده است. همچنین گرایش انحرافی دوم با اینکه هنوز در گوشه و کنار آثار و عوارضی از خود بروز میدهد اما خود بالذات هرآنچه در کنار گرایش اول و سوم قرار نگیرد نمیتواند حالت فعالی بخود گرفته و نیروی قابل توجهی را تشکیل دهد. از اینجهت آنچه که در مقابل ما قرار میگیرد گرایش انحرافی است که آنرا با خصوصیت دکماتیسیم مذکور مشخص این کردیم.

دقتاً ما اکنون قادر شدیم تا از مواضع مستحکمتری که در اثر گذراندن یک دوره توأم با موفقیت مبارزه ایدئولوژیک بدست آورده ایم، با مسائل و ضعفهای موجود که بخصوص پارتی و تکامل سازمان اشکال و جلوه های جدیدی از آنها در مقابل چشم قرار گرفته برخوردار باشیم. مخصوصاً چشم اندازهای بسیار وسیعتری که برای گسترش ابعاد مبارزه ایدئولوژیک در مقابل

ما قرار گرفته هرچه بیشتر ما را به اجرای قویتر و طوایف انقلابییمان فرا میخواند. ابعاد و زمینه های بی که در ابتدا احتی در تصور ما از آینده بسیار دور تر هم نمیکشید و وقتی که ما در یکسال و نیم پیش "مبارزه ایدئولوژیک" را بعنوان اصلیترین محتوی آموزشی این مرحله مطرح ساختیم آنچه که پیشتر در واقع همه آنچه که در ابتدا مد نظر ما بود در داختن به آن سری از معایب و اشکالاتی بود که بنظر ما مستقیم از نو زندگی طبقاتی برگشته ما و ترکیب روشنفکری سازمان ناشی شده و طبیعتاً بر عمل سیاسی و تشکیلاتی ما اثر سوء میگذاشت.

ما در صد این بودیم که علیه این معایب و آثار سوء مبارزهای را صادرانه آغاز کنیم. این مبارزه آغاز شد و نتایج مثبت قابل توجهی بیار آورد. اما این مبارزه بنا بر خلعت انقلابیست در همین محدوده متوقف نشده بطوریکه ما در طی این جریان توانستیم بسیاری از ضعفهای خود را که جنبه روحیاتی

ایدئولوژیک و حتی فلسفی داشتند در برابر هم.  
 این ضعفها نیز در واقع وجهه دیگری از وابستگی  
 طبقاتی ما را تشکیل میدادند و در واقع علیرغم اینکه  
 در اشکال روبنائی و عقیدتی ظاهر میشدند باز هم از  
 زندگی خرد به رویوائی گذشته ما جدا نبودند. اما  
 بلحاظ اشکال و ظواهر مورد پسندی که این معایب از  
 نظر آشفته شدن به یک سری اصطلاحات و پوشش‌های  
 با اصطلاح علمی و تجریدی پیدا کرده بودند. شناختن  
 همین وریشه‌ای آنها و همچنین اشکال صحیح مبارزه  
 با آنها بسیار دشوار تر و محتاج کوشش و صداقت  
 بسیار بیشتری بود. (۱)

این ابعاد اکنون برای ما بوضوح آشکار گشته‌اند  
 بطوریکه ما میتوانیم با قاطعیت تمام روید در یک دوره  
 تحول کیفی جدید در مبارزه ایدئولوژیک را که خصوصاً  
 صفت صوره آن، مبارزه اصولی با روینها و افکار  
 ارتجاعی و مبارزه با اصول روبنائی ایدئولوژیهای غیر  
 پرولتری متعلق به طبقات روبرو انحطاط جامعه‌هاست.

اعلام داریم.

به همین قرار اگر تا در روز اعتلاء و صفای  
 باطن سازمان موقوف به مبارزه ایدئولوژیک  
 در زمینه‌های سیاسی - تشکیلاتی بود و اگر تنها  
 در روز ما توانستیم مبارزه این ابعاد را تا نایل به  
 پیروزیهای قابل قبولی به سرانجام برسانیم -  
 امروز در چنین پایگاهی از آگاهی و صداقت  
 انقلابی و در چنین موضعی از همبستگی تشکیلاتی  
 لحظه‌ای در ادامه این راه و در ادامه مبارزه ایدئو-  
 لوجیک در همه ابعاد سیاسی - تشکیلاتی و اکنون  
 فلسفی آن تردید نخواهیم کرد.

(۱) مسئولین میباید این قسمت از مقاله  
 راه‌رای آن دسته از رفقای که در همه  
 تحلیل انتقادی نقطه نظرهای گذشته ساز و میان  
 نبوده‌اند بطور جاسمی توضیح دهند.

درک چنین مرحله حساسی از ارتقاء مبارزه  
ایدئولوژیک در درون سازمان ، وظائف بسیار شور  
انگیزی در مقابل تمام رزندگان امروز سازمان ، در  
مقابل تمام رقاباتی که صادقانه کمر به خدمت خلق  
بسته اند قرار میدهند . چرا که اکنون درست در  
آستانه تحولی قرار گرفته ایم که میتواند تمام تاریخ  
و حیات سیاسی - ایدئولوژیک سازمان ما را دچار  
تغییرات شگرف و دگرگونی های انقلابی خود نماید .  
پسند این چنین شرایط نویینی از یک تحول در  
انقلابی در درون سازمان ، عملاً وظائف بسیار  
حساسی در مقابل ما قرار میدهند .

اما در میان این وظائف ، اصلیتین وظیفه -  
جود در ابتدای این مرحله کما صت ؟  
این وظیفه بطور کلی در مبارزه همه جانبه ،  
دیگر و آشتی ناپذیر با تمام پایه های سیاسی -  
تشکیلاتی و مخصوص اکنون عقیده نئی و فلسفی ایدئوآل -  
ایم ، ایدئوآلیسم در هر شکل ممکن آن خلاصه

ارسیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

میشود . این وظیفه ای است که اجرای استوار  
آن فصل بسیار شورانگیزی در تاریخ حیات سازمان  
ما باز میکند .

اما در ابتدای این راه با چه موانعی بطور  
اساسی روبرو هستیم ؟

اولین تجربیات سازمانی ما در مرحله جدید  
مبارزه ایدئولوژیک ، نشان میدهد که دکاتیسیم ضد  
عیس و عناصری که آنها را با گرایش انحرافی اول  
مشخص ساختیم ، در تدارک مقاومت با اصطلاح  
پایدار جدیدی هستند . این مقاومت را بدلیل  
همان نیرویی که احتضار استمرک ظاهر مبارزه  
بدلیل همان نیرویی که از نابودی و وحشت سرک  
بپار میآورد با ایدئوآلیسم جدی گرفت .

آنان حربه های شناخته شده و کهنه سیاسی  
- تشکیلاتی و ایدئولوژیک خود را بازم در آ -  
حقیق دارند . ( ۱ )

(۱) ملاحظه معروف سیاسی آنها همواره دور این محور دوران دارد که گویا توده ها فقط باعتبار نظرات و تمسح ایده آلستی آنها که تنها نماینده تفکر قشرهایی از طبقات متوسط است به مبارزه کشاننده میشوند. آنان نا آگاهانه و نگاه مغرضانه انگیزه های محسوس و طبقاتی خود را به تمام طبقات حتی خلقی - تحریم میدهند. آنها اینطور تبلیغ میکنند که راه مبارزه تنها از کانال تفکرایدئولوژی آنها میگردد. ایدئولوژی آنان طبقات زحمتکار خلق را بمان ربه هایی از گوسفندان رنگارنگ تصور می نمایند که باید با "کیش" چوپانان بسه سمت قل دور دست و . . . بخرکت دردیابند و تازه این گوسفندان تنها و تنها به "کیش" چوپان خودشان عادت دارند . . .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

و تارها هستند اما آنان از روی ناامیدی آخرین تلاشهایشان را انجام میدهند .

آنان که تا دیروز چون ماری افسرده از انجمن صا در شرایط که در حالیکه زهرشان آرام آرام در بدن سازمان فرو و پویخت مرد می نمودند اکنون با تامل و در شدن آتش مبارزه ایدئولوژیک با صورت پولادین که بر مغز متفکر آنان فرو می آید آهسته آهسته سر بلند میکنند. چشمان خمار آلود خود را در اطراف اف به دنبال طعم صودیدتری میگردانند و زبانشان مسمومان را برای گزیدن از دهان بیرون میآورند .  
رقا : مبارزه با این دکامتسم امروز در صدد "مبارزه ایدئولوژیک" ما قرار دارد که گرایش انحرافی اول دکامتسم ضعیف امروز به بزرگترین مانسج تامل سازمان به بزرگترین هدف حمله مبارزه ایدئولوژیک بزرگترین پایگاه ارتجاع و فساد در داخل سازمان تبدیل شده است . از اینجهت با تصادم نیروهایشان چنین گرایش را با محابا مورد حمله

قرار دهید.

پناهگاههای پوسیده و نمنان آنانرا در گوشه  
 و کنار سازمان در زوایای تاریک بحثها و نظرات  
 در پهنات جملات خون رنگ و جلا و مقالات پر -  
 طعناقی ، و در پیس تعمقات فلسفی ! و ترمیمهای  
 با اصطلاح علمی . . . . . کشف کنید . آنانرا از پناه  
 عکاهایشان بیرون بکشید . اضماینان سازنده و  
 با قاطعیت تمام گلوله های آتشین ایدئولوژیک  
 خود را بر آنها فرو بارید .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX  
 XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX  
 XXXXXXXXXXXXXXXX  
 XXXXXXXXXXXXX  
 XXXXXXXX  
 XXXXX  
 XXX  
 X